

پاینده ایران



ما

چه می خواهیم؟

محسن پزشکپور

آبان ۱۳۲۶

پاینده ایران

آغاز مبارزه ملی ما :

آغاز کار نهضت ما بیشتر به پیروی از یک آرزوی قلبی بیان ناپذیر و احساس الهامی تاریخی شبیه بود نا پی ریزی و ایجاد تشکیلات اجتماعی

احساسی هم آهنگ داشتیم و همه را با خود یار می پنداشتیم ، براهی کشیده می شدیم که از آن بی خبر بودیم و تنها احترامی آمیخته به تقدیس از آن در قلب خود میافتیم .

این احساس ما آمیختگی با تاریخ زندگی ملت ما داشت و تنها در این قسمت روشن تر و آشکار تر بوده ما ساده تر از هر مطلبی به این نکته واقف گشتیم که ایران کنونی میهن حقیقی ما نیست و ایرانیان کنونی تمام هم میهنان ما نیستند .

این دانسته ساده اولین سنگ بنای اندیشه ما گشت و تنها دریچه بود از آن احساس درونی که به زبان می آمد تنها چراغی بود که در میان آن همه تاریکی پرتویی ضعیف داشت .

این اندیشه ساده چقدر محکم و مؤثر بود و چه نیرومند مغزها را با اندیشیدن و پی بردن راهنما گشت.

...

صفت دیگری که از همان ابتدا در میان یاران خود و توأم با این احساس میدیدیم روحیه مبارزه جو و بی گذشت ما بود .

در محیطی که سراسر ساخته دشمنان است خود را برای مبارزه هر اثر بیگانه ای آماده می دیدیم . ما پای بروی هر آنچه بود می گذاشتیم و از فراز آرمانها و آرزوهای خود بر صحنه نا باب زیست کنونی نظاره می کردیم همه مصمم یکدل و یکزبان فنای هر پلیدی را که هست خواستار بودیم .

میخواستیم و می خواهیم که آیین ایران بزرگ ما با این نظام پست ارتباطی نداشته باشد و از لجنزار کنونی نشانه ای در خود نبیند.

...

مبارزه ما آغاز شد با یک احساس بی شایبه ، با یک هدف سیاسی مشخص و انحراف ناپذیر و با یک روح رزمجو و بی پروا .

آنچه وظیفه خود میدانستیم این بود که باید این احساس درونی را بیان کرد ، بر آن نامی گذاشت و این فرمان تاریخ و راه سرافرازی رابا شیوه ای شایسته آرمانخواهی به همگان عرضه داشت . ما به لزوم نهضتی قایل شدیم که منشأ حقیقی آن همان احساس بی شایبه اولیه باشد ، نهضتی که گفته های آن برای ملت ما بحکم تاریخ ما حقایقی غیر قابل انکار خواهد بود .

...

دیگر در مقابل یک راه اجتماعی قرار گرفته بوریم چند وظیفه خطیر و بزرگ داشتیم:

۱ - می بایست احساس هم آهنگ ملی را به بیانی که شایسته علوم اجتماعی زمان ما باشد بیان کنیم.
۲ - می بایست در محیط خفقان آور خود ، در مقابل مردمانی که تشنه راه اصلاح بودند و چون غریقی به هر پر گاهی توسل می جستند دست آویز محکمی بوجود آوردیم می بایست راه حقیقی را به ملت خود آشکار کنیم .

۳ - می بایست هسته نیرومند یک دستگاه رهبری را پدید آوریم که از یک سو عامل بیداری و آگاهی ایرانیان شود و از سوی دیگر آرمانخواهان را گرد هم آورد و قدرت اجتماعی مبارزات اساسی را تشکیل دهد .

لازم بود آنچه را که به دلهای ما راه می یافت ، آنچه را که احساس می کردیم ، آنچه را که حقیقت نهضت ما بود همانگونه بی پیرایه و ساده بیان کنیم .

کتابی که اکنون در اختیار شماست ، کتاب مختصر « **ما چه می خواهیم** » ، بدین منظور به وسیله محسن پزشکیپور در پاییز ۱۳۲۶ نوشته شد .

هنوز تعداد نفرات ما از انگشتان یک دست تجاوز نمی کرد که گرد هم می آمدیم و این کتاب را می خواندیم این کتاب از سودای دل ما حکایت میکرد براستی آنچه بود که می خواستیم نه پیش از آن چیزی داشتیم و نه پیش از آن در این باره چیزی میدانستیم .

جنبش ما در پی ترجمه چند مرامنامه خارجی آغاز نشده بود ، تقلیدی ناشیانه از بیگانگان نبود بلکه نتیجه یک همدردی و هم آهنگی با خون و خواست ملتی بود که ما نیز جزیی از پیکر دردمند آن بودیم .

جنبشی بود در سیر حیاتی ملت ما که در اعماق درون ما نیز اثری داشت و ما به سادگی این اثر را منعکس می ساختیم .

« ما چه می خواهیم » یک نوشته و یک کتاب ساده نیست بلکه تأثیر یک نظام نهانی است که در اعماق تاریخ ملت ما سیر میکند و شایسته زندگی پر افتخاریست که بر ویرانه های نظام منحط کنونی بنا خواهد شد .

هنوز نهضت ما نامی نداشت و کسی آن را نمی شناخت هرروز که میگذشت به آنچه می خواستیم آشنا تر میشدیم . عقاید ما از صحنه تاریک و روشن آرزویی خود خارج میشد ، نام میگرفت و قابل بیان میگشت و ما قادر میشدیم آن را با دیگران در میان نهیم به قلب دیگران بوسیله زبان راه یابیم و آتش درون آنها را بر افروزانیم .

ما میدانستیم در قلب هر ایرانی این آرزو نهفته است ولی وسیله ای لازم بود که این آرزو را بیدار کند. لازم بود این آرزوی قلبی به صورت الفاظ قابل بیان باشد و ایرانیان صحنه های زندگی آینده خود و

اصول حیات آتی خویش را درک کنند . برای حصول این مقصود دو کار ضروری بود :

۱ - بیان خواست و آرمان ملت ایران به صورت یک سلسله عقاید هم آهنگ و اصولی.

۲- شرکت در مبارزاتی که بتواند طرز عمل و قدرت ایمان آرمانخواهان را به ثبوت رساند .

این دو عمل دو شادوش یکدیگر آغاز شد در صحنه مبارزات اجتماعی گوناگون گام میزدیم و در هر قدم عقاید خود را با کمال صراحت بیان میداشتیم کوره مبارزات ما را میگذاخت و هر روز بیش از پیش آزموده و ورزیده می شدیم و نحوه دل پسند بیان افکار و عقایدمان بر ما آشکار تر میگشت .

تنها صحنه مبارزات و تماس با مردم میتوانست به ما روشن کند که عقاید خود را چگونه باید بیان کنیم منطق و استدلال ما در مورد تبلیغات، محصول رویه مبارزات و برخوردهای اجتماعی بود ما شعارهای نهضت را همه جا با صراحت تبلیغ می کردیم ولی هر محیطی به ما می آموخت که آن را چگونه بیان کنیم تا همه بفهمند .

از سوی دیگر موظف بودیم آرمان ایرانیان را در قالب الفاظی بیان کنیم که برای دنیای امروز آشنا باشد و در حقیقت از فرهنگ و علوم چند هزار ساله بشر برای ابراز این حقایق بهره مند شویم .

لازم بود از علوم اجتماعی و اندیشه های فلسفی استفاده نماییم تا بتوانیم مطلوب به نظر ملت خود را به جهانیان عرضه داریم خاصه که دنیای کنونی نحوه بیان عقاید اجتماعی را همه جا به صورت علوم و دانستنی های خاصی در آورده و برای ابراز آنها شیوه ها و روشهای ویژه قائل شده است .

از همه ساده تر اینکه پیروان این اندیشه ملی به نامی نیازمند بودند که همه جا به آن شناخته شوند و ضمناً آن نام بتواند حتی شنونده نا آشنا را بزودی به چگونگی عقیده و آرمان آنها واقف سازد .

ممکن نبود نام این نهضت نجات دهنده را به رسم احزاب و دسته های کنونی با یک نشست و برخاست انتخاب کنیم بلکه همه میدانستیم که این نام سرانجام در طی مطالعات و مبارزات ما به دست خواهد آمد و در حقیقت زاینده پیشرفتهای تئوریک و اجتماعی ما خواهد بود .

از آنجا که نخستین و اساسی ترین شعار نهضت ما شعار « فلات ایران به زیر یک پرچم » بود و همین شعار ایده کتاب « ما چه می خواهیم » را تشکیل میداد در آغاز گاهی بعضی از دوستان هم پیمان با کلمه فلاتیسم به خود اشاره میکردند ولی این کلمه نوظهور ، بی سابقه و نارسا بود و جایی هم برای خود باز نکرد .

در آن زمان عده معدود ما صرفاً از دانشجویان تشکیل شده بود و محیط دانشگاه ها تنها جایی بود که مبارزات ما را با عناصر بیگانه پرست و ضد ملی به خود میدید .

زمستان ۱۳۲۷ که مبارزات نفت آغاز شده بود ، نخستین بار بیانیه دوستان ما در مورد اعلام بطلان قرارداد نفت منتشر گشت و آن روز برای اولین بار با نامیکه شایسته اطلاق به افکار و نظریات ما بود خود را معرفی نمودیم .

آن بیانیه ها با امضاء « دانشجویان ناسیونالیست دانشکده ... » منتشر گردید .

این عمل در آن زمان که همه جا خیلی بیشتر از امروز به گند افکار بلشویکی و جهودی آلوده گشته بود عملی جسورانه جلوه کرد ولی برای ما یک امر عادی بیش محسوب نمی شد انتخاب کلمه ناسیونالیسم یک امر اتفاقی نبود بلکه همان گونه که یاد آور شدیم دوشادوش مبارزات اجتماعی و تبلیغاتی ، دوستان ما به یک رشته فعالیتهای تئوریک و آرمانشناسی مشغول بودند در حین این مطالعات و کنکاشها بود که استوار ترین پایه های اندیشه نجات بخش ما پی ریزی گردید و دستگاه فلسفی و جهان بینی ما متکی بر چکیده فلسفه شناسی و علوم سیاسی جدید و روح فرهنگ و فلسفه ملت ایران پدید آمد .

هر چه در تاریخ دو قرن اخیر میهن خود بیشتر کاوش می کردیم آتش خشم و کینه ما تیز تر می شد و حس انتقام در ما قوی تر می گشت ، روزنامه ها و مردم همه انتقاد می کردند .

همه از هیأت حاکمه بد می گفتند و همه ابراز انزجار می کردند ولی ما حس می کردیم علت این انزجار و عدم رضایت را بیان نمی کنند و نقاب را از چهره هیأت حاکمه بر نمی دارند و پلیدی او را آنگونه که هست آشکار نمی سازند . بعداً متوجه شدیم تمام آن انتقاد کنندگان در پس پرده با هیأت حاکمه و نقشه شیطانی او هم صدا هستند و همه آنها می گویند تا ملت ایران به اساسی ترین حقوق ملی خود واقف نگردد.

ولی ملت ایران مانند هر ملت سر افراز و زنده دیگر حق دارد اساسی ترین و اصلی ترین حقوق خود را خواستار باشد او حق دارد برای خود زادی و استقلال و وحدت و سربلندی بخواهد اما داشتن هیچ یک از این حقوق برای یک ملت اسیر و تجزیه شده میسر نیست .

تمام فصول سیاست ملت ایران در یک کلمه خلاصه میشود آن « وحدت » است. کافی است؛ یکصد و پنجاه سال خیانت و رذالت کافی است؛ سالهای بسیار است که ایران را تجزیه ، اسیر و پریشان نموده اند. زندگی ننگین و سیاه سالهای تجزیه و گذشت قرون و اعصار به ما آشکار نموده است که تا ملت ایران تجزیه و از هم جدا باشد سربلندی و زندگی سرافراز و شایسته خود را نخواهد یافت وحدت تنها راه و اولین و آخرین راه نجات ایران است .

از لحاظ اصطلاحات سیاسی این خواست ملت ایران در کلمه پان ایرانیسم خلاصه میشود.

پان ایرانیسم یعنی وحدت و یگانگی کلیه ایرانیان در میهن بزرگ آنان

این اصطلاح از لحاظ سیاسی و علمی چون به قدر کفایت رسا بود در مدت کوتاهی شیوع یافت و بر اندیشه خواستاران وحدت ایران اطلاق گشت .

به خصوص که پیش از ما نیز این کلمه چند بار توسط نویسندگان به کار رفته بود اکثر دانشمندان و نویسندگان در حین مطالعات خود به این نکته برخورد کرده بودند که مردمان فلات ایران بی هیچ گفتگو دارای فرهنگ مشترکی هستند و در سوابق مشترک تاریخی آنها نیز دچار شک و تردید نمی گردد و کلمه پان ایرانیسم در زمینه اینگونه مطالعات فرهنگی و ادبی به کار رفته بود ولی اولین بار بوسیله مکتب ما در معنی سیاسی خود به کار برده شد و در آغاز کتاب مختصر و فشرده بنیاد مکتب پان ایرانیسم ملت ایران را به تجزیه خونین ایران زمین آشنا نمودیم و به حکم تاریخ ملل جهان و ملت کهنسال ایران وحدت و یگانگی را تنها راه نجات و سرافرازی اعلام کردیم .

نهضت اجتماعی و ملی ایران (پان ایرانیسم) نمی توانست تنها به روشن کردن هدف سیاسی خود اکتفا کند و فعالیت تئوریک خود را در این مرحله ختم نماید . لازم بود جهان بینی این نهضت نیز روشن گردد و مسایل بزرگ و اساسی آن طرح و حل شود .

خوشبختانه در این زمینه نیز موفقیت کاملی نصیب ما گشت و توانستیم کاملترین و عالیترین ایدئولوژی عصر کنونی را در علمی ترین صورت راهنمای اندیشه اجتماعی و محور جهان بینی خود قرار دهیم .

بر افراشتن پرچم ناسیونالیسم یک امر اتفاقی نبود بلکه آگاهی و وقوف به ماهیت جریان بود که هستی هر یک از ما موجودیت هر نهضت پیروزی در هر زمانی جزء کوچک و ناپایدار آن است . ناسیونالیسم تنها مکتبی بود که می توانست نیاز ملت بزرگ ایران را نشان دهد و راهنمای مبارزات و جنبشهای اجتماعی ما گردد .

پان ایرانیسم در حقیقت نتیجه ای بود که با یک جهان بینی ناسیونالیستی درباره تاریخ ملت ایران بدست آمده بود از طرفی ناسیونالیسم بهترین و کاملترین مکتبی است که با ریشه تمام پلیدیها و انحرافات جامعه کنونی یعنی فرد پرستی به سختی می ستیزد .

از تاریخ حیات ملت ما قرنها میگذرد بقاء و هستی ملت ما قوانین جاوید خود را در طی این زمان طولانی آشکار ساخته است و این قوانین و نوامیس است که ناسیونالیسم ایران خوانده می شود . مردمان گذشته ، پدران و نیاکان ما نیز بی شک بر طبقه همین نوامیس فداکاری و جانبازی کرده اند و گر نه ملت به جا نمی ماند و پایدار نمی گشت .

آن مردان جان خود را در پی هدفی عالیتر و مقصودی مقدس بر کف می نهادند و ناموس ملی ما را پاس میداشتند دلیران و جنگ آوران پیشین و نوابغ علم و هنر ، اندیشمندان و هوشمندان گذشته فرمان ضمیر پاک خود را گردن می نهادند .

به ندای وجدان و خون خود پاسخ می گفتند ؛ می جنگیدند ، خلق می کردند ، طرحهای نوین فرا راه دیگران می نهادند ، در هر زمینه از داشته ها و هنرها گام میزدند در دشتهها و کوه ها نبرد میکردند . امروز وقتی ما از فراز بارگاه تاریخ بر اعمال گذشته آنها می نگریم گویی جنبش و کوشش یک روح در بدن افراد آن همه نسلها بوده است و گویی آن همه افراد مانند یک تن با خواستی واحد به سر می برده اند .

امروز نهضت ما حق دارد افتخار خود بداند که فرمان همان روح را گردن نهاده است و همان اصول ، همان شیوه ها و سنن جاوید و استوار را خواستار است و مردم ایران زمین را به سویش می خواند .

نهضت ما جانشین قانونی و خلف نهضت‌های ملی و میهن پرستانه پیشین و وارث کلیه امتیازات و افتخارات آنان است با این فرق که به ناموس و قانون وجود خود پی برده و راهی را که در زمانهای پیشین به حکم یک ندای وجدانی پیموده میشده است آگاهانه می پیماید .

فرق مکتب ناسیونالیسم پیش از ما فرق خواب و بیدار است .

ای جهان تیره ، ای دنیا افسون شده آگاه باش ، آتشگاه خاموش باز روشن می شود .
آن ملتی که نخستین بار از فلات ایران پایه های سازمانهای بشری جهان کنونی را نهاد بار دیگر به سوی وظیفه تاریخی و نقش جهانی خود گام بر میدارد .
عصر فرد پرستی و خود بینی ، دوران غلبه مزورانه جهود ها و جهود صفتها به پایان رسیده است جهان در مسیر زوال و تباهی دیگر پیش نخواهد رفت .
ملت‌ها بیدار گشته اند ناسیونالیسم آگاه و بیدار پرچمدار نهضتها و جنبشهای ملی گشته است . بر اساس این اندیشه نجات بخش، جهانی آزاد و آباد به وجود خواهد آمد .
ملت‌ها بیدار باشید ، عصر بردگی و بندگی به پایان رسیده است امپراتوریهای ملت کش و ستمگر تباه خواهند شد .

زمان آینده روزگاریست که در آن هر ملتی بر اساس استعداد خود ارمغانی به جهان خواهد داد .

فرداست که ایران بزرگ ما باز پرچمدار فرهنگ جهان گردد .

اینک ... هم میهن

بخوان کتاب کوچکی را که عصر پیش از ما و پس از ما را چون دهلیز کوچکی به هم راه داده است .
کتابی که سر آغاز خواست یک ملت و محرک نیروی جوان و عظمت خواه آن است.
اینجا تو خواهی دانست که ما ایرانیان ، چه می‌خواهیم

کانون آرمانشناسی مکتب پان ایرانیسم

پاینده ایران

پاینده ایران

۱ – ما زنده ایم و زندگی می خواهیم

بگذار ... **بگذار ایرانی پس از یکصد و پنجاه سال گمراهی بانگ حقیقت را بشنوی** بگذار از تو بپرسم ای فرزند ایران ، ای « بلوچ»، ای « کرد»، ای « قفقازی»، ای « تاجیک»، ای «افغانی» و ای فرزند ایران و تو ای تهرانی، میهن بزرگ و پر افتخار چه شد...؟ از تو میپرسم سرزمین با عظمت و واحدی که اجدادت در آن با شوکت و اقتدار می زیستند؛ سرزمینی که نیاکان تو نخستین پایه های بنای فرهنگ بشری را در آن استوار ساختند و از قلب آن مشعل بینش و دانش را فرا راه بشر گمراه گرفتند کجاست؟ تعجب میکنی؟ حق با توست . تو را اعمال بیگانه کور و کر بار آورده اند « حقایق را تاکنون ندیده » راستی را تا حال نشینده ای ... افسوس بر حال تو « بر حال تو وهموطنان تو » ... تو ای افغانی بی شک می گویی وطن بزرگ و پرافتخارم افغانستان زنده و مستقل است! تو ای برادر ما « ای هم میهنی که به دروغ نام قطعه خاکی را ایران گذارده ای » بی گمان میگویی میهن باستانی من ، کشور کوروش و داریوش همچنان به زندگی خود ادامه میدهد . و تو ای هم میهن اسیر شده ی قفقاز آیا جمهوری های کوچک کوچک را میهن خود میدانی و بر غربت برای جنگ های میهنی ! به میدان نبرد ، به حفظ عظمت ملت ظالم و جبار روس می شتابی ؟

بلوچ ... ای ایرانی زنجیر شده و اسیر ، ای فرزند پریش و دلبنده میهن زنده بودن پر از رنج و محنت را به نام زندگی ادامه می دهی ...

بگو ، به ما بگو این زیست سراسر بدبختی و بندگی شایسته تو و هم میهنان تو است !؟

نه !

هم میهنان بیدار شوید ... فریاد ما را که بر خاسته دل‌های پر درد ماست بشنوید . فریاد خواهران و برادران خود را که به زیر تازیانه ظلم و شقاوت بیگانه به تنگ آمده اند و از فرط تحمل زجر و مصیبت جان بر کف نهاده اند با گوش جان درک کنید . گوش کنید... آوای ما ... فریاد ما شما را فرا میخواند .

گوشها را باز کنید شیشه های رنگین را از مقابل دیدگان خود بردارید . زنجیرهای اسارت را

بگسلید حلقه های عبودیت را پاره کنید به پا خیزید ما شما را به سوی زندگی می خوانیم ...

وطن تو بزرگ و با اقتدار بود . تا تاریخ به یاد دارد تا زمانه به خاطر می آورد میهن تو مهد دانش و کانون معرفت به شمار می رفت سرزمینی بزرگ که رودهای گسترده بسیار در دامان دشتهای فراوان و فراخ آن جریان داشت . سرزمینی که کوههای بزرگ در گوشه و کنارش دیده میشد و دریاچه های متعدد هر سویش پراکنده بود جنگلهای بسیار دامنه کوهسارانش را می پوشانید و آبشارهای بی شمار از تخته سنگ هایش فرو می ریخت؛ آفتابی مطبوع آسمانی صاف و قشنگ مناظر زیبا و دلکش مواهب طبیعی بی شمار نعمات خداداد بسیار داشت و دارد .

بزرگ و وسیع ، آماده زراعت ، مستعد صنعت و متناسب برای تجارت بود و هست.

سرزمین میهن تو چقدر بزرگ و مقدس و پر ثروت بود .

این امواج خروشان دریاها چه قرون متمادی که بر کرانه های میهن پر افتخار تو غلطید و

این قله کوههای سر به آسمان کشیده بیاد می آورند چه سر افزای های بسیار که

هزاران سال در سراسر ایران عزیز تو آشیان گزیده بود .

از هزاران سال پیش تاکنون ملتی واحد از یک نژاد قوی و نیرومند که هوش و درایت خدادادی و ذکاوت و فطانت طبیعی داشت در این سرزمین زندگی میکرد افرادش قوی، نیرومند ، با هوش و زرنگ ، چابک و بزرگ منش بودند قدهای بلند ، شانه های پهن ، صورتهای بر افروخته ، چشمان درشت ، پیشانی های گسترده مختص آنها بود . نیاکان تو که در روزگاران گذشته در سراسر این فلات وسیع زندگی میکردند آن وقت که بشر در ظلمت محض و جهالت مطلق غوطه میزد پایه های نخستین دانش بشری را ریختند به علم آشنایی یافتند ، دروازه های تمدن را به روی انسان سرگردان گشودند .

در آن تیرگی بی دانش مشعل فرهنگ را بر افروختند و بشر نادان را به سوی سعادت و روشنی رهبری کردند .

قرنها رنج بردند ، زحمت کشیدند ، خون دل خوردند تا برفراز رنج زمان های بسیار بنای دنیایی بیدار را استوار کردند مردمی که به صورت یک ملت واحد درسراسر این سرزمین وسیع زندگی میکردند . خود را مسوؤل میدانستند که برای اولین بار پرچم دانش را به احتزاز در آوردند . طبیعت به آن ملت شایسته فرمان داد تا تمدن بشری را پایه ریزی کند و دانش انسانی را رو به کمال رهنمون شود نیاکان تو ، ای ایرانی چه شایسته فرمان طبیعت را ببستند .

در راه انجام این وظیفه چه زحمت ها که کشیدند ، چه قربانی ها که دادند .

نگاه کن به زیر هر پایه و ستونی از این کاخ وسیع تمدن، اجساد بسیار از نیاکان خود را می بینی این بود فرمان تاریخ و این بود هزارها سال رنج گذشتگان و این است این است زندگی پر از ننگ و تباهی ما ؟ !!

به تو نگفته اند - برای تو ننوشته اند ... اما بدان : نیاکان تو بودند که برگزیده ترین فرهنگ و انسانی ترین تمدن ها را بوجود آوردند آنها چقدر وطن بزرگ و واحد خود را دوست داشتند آنها چقدر ملت متشکل و متحد خویش را عزیز می شمردند .

تو ای افغانی می خواهی بدانی « چه سرزمین بزرگ و پر ثروتی داری که خود از آن غافلای ؟ افغانستان کنونی جزء کوچکی از سرزمین و میهن واقعی تو بیش نیست . ای برادر ما مایلی به وسعت حقیقی میهن خود واقف گردی ؟ توجه نما ! ایران کنونی نیمی از آن میهن بزرگ و باستانی ات نمی باشد .

تو ای قفقازی ، می خواهی خود را بشناسی ؟ توجزه ملتی هستی که شهرستان های شمالی آن قفقاز کنونی میباشد ، ای ایرانی که به زیر چنگال های اسارت بیگانه خفقان گرفته ای ، تو که در جوار خرابه های پایتخت و قلب میهن دیرین خود زندگی میکنی . تو که می توانی هر غروب آفتاب طاق با عظمت کسری را از زیر پرده های خون و جنایت تماشا کنی و ابهت میهن باستانی را از عظمت شکسته طاق کسری درک کنی.

سخت ترین شرایط زیست ننگین را ادامه میدهید شما ای گروه برادران و خواهران ما که هر یک به زیر ضربات تازیانه قساوت یکی از دول خونخوار اروپایی ناله میکند .

شما که در پشت سر خود تاریخ چند هزار ساله درخشان و مقابل خویش آینده تاریک و ظلمانی مشاهده می نمایید شما که به زیر زنجیر های اسارت گردن خم نموده اید و در منجلاب جنایات و خیانت های مشتی عناصر خاین و بیگانه پرست آرام و قرار از کف داده اید .

شما که مقهور ظلم ظالم و خدعه های بیگانه شده اید و به تحریک دشمنان ملت بزرگ ایران هریک سنگ میهن کوچک و ناچیز دروغین را دانسته و نداسته بر سینه می کوبید گوش کنید ما هم از شما ایم ما هم مثل شما در تحت همین شرایط جان فرسا زندگی می کنیم ما هم با شما علی رغم گفته های دشمنان « در همه چیز » « در تاریخ » « خون » « تمدن » و « فرهنگ » آری در همه چیز شریک و انباز هستیم؛ مثل شما خون ما را هم زالو وار می مکند؛ در این محیط تاریک و گنداب متعفن هم شلاقها به حرکت می آید و بر بدنهای فرسوده و رنج کشیده ما کوفته می شود؛ مثل شما حقوق حقه ما را گرفته و می گیرند و چکمه های خود را بر روی حلقوم ما مدتهاست می فشارند .

سرهای ما را با پتک می کوبند در برابر اظهار وجود ما، زندانهای سیاه زنجیرهای گران « حبس ها و تبعیدها » زجر و شکنجه « مرگ و نیستی » بدبختی و بیچارگی سرنوشتی است که مثل « همه شما » ای مردمان ایران زمین ما را استقبال می کند ما نیز چون شما بر روی سرزمینی که در سینه اش ثروت و نعمت بیکران نهفته است در فقر بی چیزی غوطه می زنیم و با مرگ تدریجی و رقت باری دست به گریبان هستیم .

اما ... گوش کنید ... ما و شما فریاد میزنیم ... ما زنده ایم و زندگی می خواهیم زندگی برای ما

چیست ؟ زندگی زنده بودن نیست زنده بودن زندگی می خواهد ، زندگی بندگی نمی

باشد .

شرایط زندگی ما نمی تواند مثل شرایط زندگی یک انسان مبتدی که هنوز بر روی صخره ها و سینه جنگلها زیست می کند جلوه گر باشد شرایط زندگی ما نمی تواند مثل شرایط زندگی عالیترین بشر موجود خود نمایی کند؛ طریقه زندگی کردن بستگی تام با چگونگی زندگی گذشته و تاریخ تمدن

خواست و آرمان هر ملت و جامعه دارد؛ دنیا محق نیست ملتی را که واجد عالی ترین تاریخها ، عمیق ترین تمدنها و برگزیده ترین آرمانها است ، به یک فقر و فلاکتی دچار سازد .

موجود عالی زندگی عالی می خواهد موجود عالی کیست ؟ موجود عالی و ملت پیشرو به این

شاخص شناخته نمی شود که تنها اسلحه و قدرت را در دستهای خود ببیند و دنیا را به خاک و خون کشد ملت عالی و پیشرو باید برای پیشرفت فرهنگ بشری برای ایفاء نقش طبیعی خود و بر پا ساختن فرهنگ جهان و نجات نوع انسان از زنجیره های ظلم و نادانی مبارزه و نبرد کرده باشد این ما بودیم که برای تعالی جامعه انسانی به سوی حوادث و خطرات بی شمار در طی تاریخ طولانی خود شتافته ایم و عالیترین پایه ها را برای تمدن جهانی برپا ساختیم دنیا چگونه می تواند در برابر این همه خدمات بزرگ حق ناشناسی کند و طبیعت چه طور ممکن است ناظر این اعمال دشمنانه ملل سفاک و خون آشام باشد ؟ هرگز ! طبیعت ما را رهبری می کند که برای تأمین زندگی و سرفرازی که هم آهنگ با شرافت و حیثیت تاریخی و اجتماعی ملت ارجمند ایران باشد مبارزه کنیم .

تحمل این زندگی ننگین تنها ظلم به ملت ایران نیست بلکه تخطی از ناموس طبیعت و سرباز زدن از فرمان الهی است که همیشه متوجه ملت ما بوده و هست .

پس باید مبارزه را برای ایجاد وضع عالی و شایسته آغاز کرد زیرا اولین شرایط ایجاد زیست سرفراز برای یک ملت سرفراز مبارزه است و بس **موجود عالی نمی تواند سکون و مکث داشته باشد.**

در جازدن و سپس بقهقرا رفتن روش و سرنوشت موجودهای پست و محکوم به فناست .

موجود عالی باید در همه حال نبرد کند به سوی جلو به سمت عظمت و بزرگی خود را رهبری کند و برای خود هر آن زندگی عالی تر و شرافتمندانه تر از روزگاران گذشته به وجود آورد توقف ملت پیشرو و تسلط ادبار و نکبت بزرگی او تنها زیان جبران ناپذیر این دوری گزیدن از اصول مبارزه زندگی نیست بلکه سبب ایجاد وقفه ای در گردش چرخ تمدن جهان و پیشرفت کاروان زندگی شایسته بشر است . در این هنگام که هدف به دست آوردن زندگی شرافتمندانه و برگرداندن چرخ تمدن از مسیر خود می باشد از شروع و ادامه ی نبرد هر قدر خونین و سهمگین باشد نباید هراسی داشت چه زیست سرفراز

اساسی جز فداکاری افراد آرمان خواه و بیدار ندارد برای محو پلیدیها برای سیر سریع تمدن ، برای اصول به یک آرمان شرافتمندانه و مقدس راهی جز ستیز با بدیها و موانع نیست .

ایجاد سکون و وقفه در این ستیز مقدس یعنی تقویت نیروهای اهریمنی ، یعنی تسلط

زشتی بر نیکی و قبول فشار و سنگینی سرنوشت اهریمنی . پس نبرد حتمی است و اکنون

که سالهای متمادی میگذرد و نیروهای اهریمنی دشمنان ملت ایران ریشه و قدرت گرفته

اند نبرد بسی خونین و طولانی خواهد بود اما سرنوشتی جز استقبال این نبرد خونین

برای تأمین حیات شرافتمندانه نداریم .

گفتیم که ما از پشت دیوارهای آهنین و ضخیمی که اطرافمان را احاطه نموده است از زیر سرنیزه هایی که بر روی حلقوم ما قرار گرفته ، « از سینه دنیایی مصیبت و سختی ، دنیایی فقر و بدبختی که پیکر خسته ما را در دهان خود فرو میکشد فریاد خویش را با صدای رسا به گوش شما می رسانیم .

گوش شما خواه ناخواه روزی این فریاد را خواهد شنید دیدگان شما زمانی این سطور را می خواند و یکایک این کلمات را از نظر می گذراند تو ای هموطن دور افتاده ، در دور ترین نقطه فلات ایران ، روزی خواهد رسید که آهنگ نبرد را درک کنی و فرمان وجدان خویش را گردن نهی . آن روز ... رستاخیز برای محو بدبختی هاست .

درسی از تاریخ

وحدت راه حیات ملتها است

اشتباه نشود این وحدت هرگز اتحاد جهانی نخواهد بود . این وحدت در واحد های ملی بمنصه ظهور رسیده و می رسد. آن وقت که به علت عدم ارتباط بین نقاط مختلف دنیا قطعه سرزمینی کوچک و حتی یک شهر و شاید قصبه با مشتی جمعیت می توانست زندگی جداگانه و کاملاً منتزع از واحد های دیگر اجتماع ملی را داشته باشد سپری گردید.

امروز در دنیایی که کانون کار و فعالیت است ، در دنیایی که مکث و درجا زدن مقدمه ی زوال حتمی است و حرکتی سریع به سوی تکامل و تجدد به وجود آمده نیروهای ضعیف و غیر متشکل قادر به هیچ گونه فعالیت و ابراز وجودی نخواهند بود .

متمرکز ساختن قوا و سپس نتایج عالی تر و بهتری از آن به دست آوردن یک قانون مسلم طبیعی است ، البته این قوا نباید متضاد بوده از نظر کمیت و حتی کیفیت با هم تفاوت داشته باشند وحدت مساعی فقط هنگامی نتایج عالی خود را ظاهر می سازد که بین نیروهای آشنا و قوای هم تراز به وجود آید .

این قانون کلی درباره جوامع بشری نیز صدق می کند و به صورت یک اصل همیشگی راهنمای جنبش های ملی و اجتماعی می باشد به همین لحاظ سیر تاریخ در قرون و اعصار متمادی روشن می سازد ملل آن وقت توانستند موجودیت خود را حفظ کنند و در تلاش برای بسط فرهنگ جهانی نقش تاریخی خود را ایفاء نمایند که وحدت قوا و اتحاد فکر و عمل برای خود به وجود آورند .

آنگاه که رشته اتحاد ملتی از هم گسیخته می گردد سیر او به سوی زوال و انحراف از نقش تاریخی که به عهده داشت آغاز می شود دیگر نیرو های تجزیه شده آن ملت قادر به ادامه هیچگونه فعالیت و ابراز وجودی نخواهند بود .

آنگاه مللی که زمان وحدت و قدرت آن ملت کوچک و ناچیز بودند و اکنون از واحد های تجزیه شده آن قوی ترند در سیر فرهنگ فرسنگها به پیش می رانند و روزی ملت بزرگ و با عظمت دیرین متوجه میشود که چه قدر از کاروان تمدن که خود در حرکتش عامل مؤثری بوده عقب افتاده است .

همچنان که تجزیه و تشتت سر آغاز فصل انحطاط ملتها است تأمین وحدت نیز طلیعه جنبش سریع و نبرد پیروزمندانه ای برای به دست آوردن عظمت و جلال ملتها می باشد .

در قرن هجدهم قوم (ژرمن) وحدت قوا و کار و عمل نداشت دوک نشین های مختلف با نامهای متفاوت در سراسر خاک آلمان حکومت میکردند ، هریک چند صد هزار یا کمی بیشتر از مردمان آلمانی نژاد را تحت سلطه و در حیطة اقتدار خود در آورده ، برای خویش منصب دوکی و شاهی به وجود آورده بودند .

این چنین زندگی شوم توأم با تجزیه و تشتت هرگز برای ملت آلمان ایجاد کوچکترین موفقیتی نکرده ملت آلمان در واحدهای کوچک زندگی میکردند ، حکومت نشین های پوشالی و ناچیزی را وطن خود میشناخت و ناچار هر چند دوک نشین از ملت دیگری که وحدت و عظمت داشت تبعیت می نمود و آلت اجرای مقاصد آنان می شدند .

در جنگها ، نزاعها و کشمکشهای سیاسی ملت تجزیه شده آلمان همه جا قربانی مطامع دول قوی و زورمند اروپا بود هیچ مقامی برای مردم آلمان و دولت های کوچک دوک نشین حقی نمی شناخت مردم آلمان نیز در میان زنجیرهای اسارت که معلول حتمی تشتت و تجزیه می باشد قادر نبودند خدمات لازمه را برای گردش چرخ فرهنگ جهانی انجام دهند .

ملت آلمان جز زندگی رقت بار سیاه که زاییده وضع ننگین سیاسی آن روز بود چیزی نداشت فرصتی پیدا نمی کرد تا درصدد ایفاء نقش لازم خود در مورد اشاعه علم و دانش باشد در خمود و سستی عجیبی به سر می برد .

روزهای تیره و پر از رنج و مذلت را در حال تجزیه ادامه می داد . اما قرن نوزدهم شاهد عظمت و اقتدار عجیبی برای آلمان بود ملت آلمان متشکل گردید .

دوک نشین های کوچک و ناچیز که حدود سیاستشان فقط زاییده طرحهای سیاسیون اروپا بود پادشاهان ممالک جزء آلمان تخت و تاج سلطنتشان مظهر استیلای قدرت بیگانه بر ملت آلمان بود درکاخ ورسای فرانسه که شاهد نخستین پیروزی آلمان متحد یگانه گردید در سال ۱۸۷۱ وحدت و اتحاد ملت آلمان برای همیشه تضمین و تأیید نمودند از آن پس در قلب اروپا بزرگترین دولت ها در واحدی کاملاً ملی به وجود آمد از آن پس ملت آلمان توانست همه جا با سربلندی قدم بردارد .

از ان پس آلمان مخترعین بزرگ (فلاسفه عالیقدر موسیقی دان های به نام و بسیاری از مردان بزرگ دنیای دانش و هنر را به جهان تقدیم نمود .

اتحاد ملت آلمان تنها سبب رهایی میلیون ها آلمانی که سالهای متمادی سینه ی جوانانشان سپر بلای امپراطوریهای فرانسه و انگلیس و غیره بود نگردید بلکه به ملت آلمان فرصت داد تا نقش فرهنگی و جهانی خود را ایفا کند تاریخ از این نمونه بسیار دارد .

تاریخ جهان چیزی جز تاریخ نبرد ملت ها نیست ، عصاره و چکیده تاریخ هزاران سال زندگی ملل نیز جز صورتهای مختلف این قانون کلی نخواهد بود که : **وحدت راه حیات ملت هاست و تجزیه**

سر آغاز انحطاط و زوال آنها

صحنه های فجیع و خونبار قرن هجدهم ایتالیا را به ما نشان می دهد که بدن قطعه قطعه شده ای بیش نبود ، اتریش و فرانسه و دول بیگانه دیگر ایتالیا را برای خود قسمت کرده بودند در هر قسمت کشوری پوشالی و دولتی دست نشانده با مشتی قلیل جمعیت بوجود آورده بودند و سپس با قدرت کامل بر این قطعات تجزیه شده پیکر ایتالیای کهن حکومت میکردند .

آری دشمنان ملتها همیشه از نیروهای متشکل آنها بیم دارند

راه حکومت ، راه به زنجیر کشیدن ملتی که سالها استقلال و عظمت و آزادی به خود دیده است جز ایجاد تفرقه و اجرای سیاست منحوس تجزیه چیزی نیست .

حکومت کلیسا در قلب ایتالیا به این از هم گسیختگی کمک میکرد ملت ایتالیا در منجلاب بدبختی و فقر که معلول اجتناب ناپذیر تجزیه و جنگهای داخلی بود دست و پا می زد . اما دیری نپایید که بر اثر فداکاریهای سربازان دلیر و میهن پرستی چون « گاریبالدی » و « ویکتور امانویل » پادشاه ساردنی ایتالیا به صورت یک کشور واحد و مردم آن به صورت ملتی متشکل درآمدند .

از آن روز گامهایی سریع و بلند از جانب ملت ایتالیا به سوی ترقی و عظمت برداشته شد و از آن پس بود که ملت ایتالیا برای خود کرسی اقتدار و شوکت در دنیایی که مبدل به صحنه ی جنگ ملتتهای اروپا شده بود اخذ نمود .

آیا جبهه ی دشمنان دیرین دو ملت ایتالیا و آلمان توانستند مانع این تشکل و اتحاد گردند ... ؟ هرگز !
نغمه های ناسازگار آنها بسیار ضعیف تر از فریاد پرخروش ملل زجر دیده ی فوق بود . دشمنان ملتها قوی و نیرومند هستند ، اما طبیعت و ناموس آن قویتر و نیرومند تر است .

مسئلاً قوانین طبیعی با کوچکترین تحریک تعمیم می یابد و بر پدیده های مصنوعی که ساخته ذهن سیاسيون و مجریان طرح های سیاسی است فایق میگردد .

حکم طبیعت و ناموس تاریخ برای جوامع بشر ادامه زندگی در واحد های ملی واقعی و در حصار میهن طبیعی می باشد .

روسیه نیز هنگامی توانست جزو ملل بزرگ قرار گیرد که از قید حکومت پادشاهان خود خواه کیف و مسکو نجات یافت و وجود پادشاهی بیدار چون پتر کبیر را بر اریکه سلطنت خویش یافت. نباید اشتباه شود این اتحاد جز در یک واحد ملی شدنی نبوده و نیست زیرا فقط افراد یک ملت باهم مناسبات را دارا بوده میتوانند در راه یک هدف و به سوی یک آرمان مشترک و هماهنگ شوند بدون اینکه در این هماهنگی و در این سیر به سوی هدف اختلاف نظر و تضاد منافی ایجاد گردد . دو قوم از دو ملت هیچگاه نتوانسته اند باهم و کنار یکدیگر به صورت ملتی واحد زندگی کنند همیشه ملت قوی دیگری را استعمار مینمود و حکومت جابرانه خود را بر ملت مقهور و شکست خورده مسلم میساخت و با آن جامعه ضعیف نه تنها به صورت افرادی از ملت خود رفتار نمی کرد بلکه اعمال او بی شباهت به رفتاریکه آقا و ارباب نسبت به بنده ی خود نبوده است بیهوده کسانی می کوشند تا دنیا را به سمت صور ذهنی خود که رویای حکومت جهانی پر از عدل و دادی را ! در بردارد هدایت کنند .

حقیقت و واقعیتی که تاکنون به فرمان طبیعت همه جا نمودار شده اختلاف اجتناب ناپذیر بین خواستها و آرزوهای ملتهاست که هرگز محلی برای ایجاد حکومت جهانی باقی نمی گذارد . ممکن است در یک واحد اداری و در سایه پرچم یک امپراطوری چندین ملت سالها و حتی قرنها زندگی کنند اما باید دانست چندین قرن زندگی برادرانه نیست بلکه چندین قرن تسلط یک ملت قوی بر ملل مقهور و زنجیر شده میباشد . بساط امپراطوریهها و این واحدهای اداری که زندان اسارت ملل مختلف می باشد همیشگی نیست و خواه ناخواه از هم پاشیده میگردد در همان هنگام که آلمان تجزیه شده به سوی آستانه اتحاد می شتافت امپراطوری وسیع اتریش که یکی از بزرگترین و مقتدر ترین دول روی زمین بود به سمت تجزیه چهار اسبه می تازاند .

همان هنگامی که آلمان متحد و یگانه به وجود آمد نخستین ضربه های اساسی بر پیکر امپراطوری اتریش که زندان اسارت ملت های بسیاری بود کوبیده شد . تبدیل نام امپراطوری "اتریش هنگری" و دادن آزادیها و خود مختاریهای داخلی به ملت های اسیر از جناب دربار وین هرگز نتوانست اثرات این

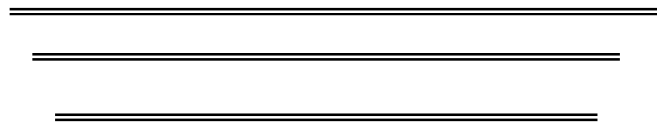
ضربات را خنثی کند زیرا این ساخت تصنعی سیاسیون وین که زنجیری دورادور ملل مختلف به نام دولت واحد اتریش کشیده بود قدرت برابری با حرکت سریع ناسیونالیسم ملت‌های اسیر را که خواهان آزادی و استقلال و ادامه تاریخ ملی خود بودند نداشت .

ملت‌هایی که به زور ضربات تازیانه و به زیر فشار چکمه سربازان اتریشی این اسارت را تحمل میکردند خوب واقف بودند که مردم ژرمن نژاد اتریش بر آنها آقایی دارند خوب میدانستند که رنج آنان کوشش و تلاش آنها باید به کار برده شود برای حفظ بساط قلدری مردمان اتریش؛ به ناچار دیری نپایید که این روشن بینی و خواست استقلال ملت‌ها مبدل به جنبش‌های عظیم ملی شد ، جنگ جهانی قدرت نظامی امپراطوری اتریش را متزلزل ساخت و یک بار دیگر در تاریخ به چند قرن اسارت ملت‌ها خاتمه داده شد .

امپراطوری اتریش از هم گسیخته گردید ملل تابع و اسیر استقلال و آزادی خود را به دست آوردند ، اتریش نیز به ملت خود آلمان پیوست و زندگی را در واحد ملی خویش ادامه داد .

سراسر تاریخ پوشیده از این نمونه‌های بارز برای اثبات ناموس طبیعت و قوانین فنا ناپذیر اجتماع می باشد . امپراطوریه‌ها و دولی که به زور سر نیزه ملل دیگر را بنده و اسیر پنجه قدرت خود ساخته اند و به خیال خود کشور واحدی به وجود آورده اند و در اثر جزیی ترین عامل و محرک تجزیه می شوند . امپرا طوریه‌های « شارلکن » ، « عثمانی » و « اتریش » پس از دهها سال حکومت جابرانه بر ملل مختلف متلاشی شدند اما ملت‌ها با زندگی جاودانه ی خود را ادامه داده و میدهند . این است قانون مقدس جاوید طبیعت :

جوامع فقط در واحد‌های ملی حق زندگی دارند ...



۲- راه مبارزه مکتب رهبری ملت باید چگونه باشد ؟

چه مغرض و کوتاه فکرنده آنها که با کمال گستاخی به خاطر اجرای نقشه های پلید فردی و جهانی خود با جامعه را برابر این پرسش قرار میدهند که ملت چیست ؟

سپس به دنبال تعلیمات مذبحخانه ای که کشنده ی هر خواست ملی و سنجیه دودمانی و عظمت طلبی است به گوش افراد سرگردانی که در اثر تبلیغات متمادی حامیان قدرتهای جهانی، تمام بندهای علایق و بستگی را با تاریخ ملت خود و نوامیس طبیعت گسسته می بینند با اطمینان خاطر و قوت قلب میگویند :

« ملت عبارت است از توده ای مردم که تحت یک رژیم و به زیر سلطه یک دولت زندگی کنند »
امثال این تعریف مسخره تعاریف کلاسیک بسیار دیگر را می بینید که در گوشها طنین انداز میباشد اینها گمان میکنند ملت واحد متغیری است که بتوان آن را چون مایع در هر ظرفی ریخت و شکل آن ظرف را برای او بوجود آورده اینها نمی دانند یا می دانند و نمی خواهند اظهار کنند :

ملت یک مقوله تاریخی و اجتماعی است . ملیت علم به صفات و مشخصات ملت

است . ملیت زاییده دهها قرن سیر تاریخ پر از شیب و فراز آن جامعه می باشد .

رژیم و سیستم های دولت نمی تواند برای جوامع ایجاد ملیت جدیدی کند این ملیت است که باید از نهاد خود ، دولتها و رژیم های مختلف را که منطبق بر خواست و نیاز او باشد به وجود آورد .

رژیمی که ملاحظات ملی و تاریخی ملتی را در نظر نگیرد و با احساسات و افکار موقعیت آن در ساخت جهان وفق ندهد رژیمی تحمیلی و غیر آشنا بیش از نیست که نه تنها قادر به حفظ حقوق و شیون زندگی آن ملت نمی باشد بلکه او را به سوی اضمحلال و نابودی سوق میدهد رژیم تحمیلی نمیتواند هادی و رهبر جامعه باشد همه جا مغز های متفکر و اشخاص وطن پرست باید علیه رژیمهای تحمیلی مبارزه و نبرد را آغاز کند .

رژیمهای تحمیلی برنده ترین حربه ی استعمار برای دول استعمار طلب به شمار می رود رژیم تحمیلی از یک طرف سبب تجزیه ملت های متشکل حقیقی و از سوی دیگر سبب یکی شدن جامعه های متشتت در تحت همان شرایط غیر عادی میشود .

رژیم تحمیلی نه تنها به آرزوهای ملت پاسخ نمی دهد و خواست و نیاز جامعه را که فرمان تاریخ اوست ندیده میگیرد بلکه بهترین عامل اجرای امیال دول امپراطوری های زورمند غیر قانونی برای سلب حق حاکمیت ملت هاست .

راستی چقدر از حقیقت بدورند آنها که به نام ملت دوستی و اصلاح طلبی سنگ رژیم ملل دیگر را به سینه می کوبند و برای ترقی و نجات جامعه ی خود راه پیموده شده جوامع دیگر را نشان میدهند آنها گویا شرایط زمانی و مکانی را در نظر ندارند و اختلاف تاریخ و زندگی گذشته ملتها را به هیچ می انگارند .

آنها گویا احساسات مختلف و ساختمان های جسمانی متفاوت ملل را عامل مؤثر نمی شمارند و عوامل قومی و زندگی کنونی را اصولاً در نظر نمی گیرند و اندیشه نمی کنند آن رژیمی که انگلستان را سیادت و قدرت قاهرانه بخشید و چنگال های استعمار او را در شرایطی بسیاری از ملل و طوایف روی زمین وارد ساخت ، اهالی مستعمرات و مردمانی را که در زنجیر اسارت رژیم انگلیسی به سر می برند از زیر یوغ استعمار و بندگی نجات نمی دهد .

از این پس ملت های اسیر و زنجیر شده باید بیدار شوند و حقایق را درک کنند تبلیغات دستگاه های وابسته به دشمنان خود ملت هایی که قدرت دارند و برای حفظ قدرت خود می کوشند نباید توجه کنند امپراطوری قهار انگلیس به هر کجا که طلیعه کاروان استعمار خود را گسیل داشت به نام زندگی نو و راه نو بر ملت ها رژیم بردگی را استوار کرد ملت ایران هم از این گول تاریخی و بدبختی به دور نماند بس است از این پس ما را نجات را در طریق آقایی دیگران نباید جستجو کنیم .

چه خیانت بزرگی است به نام اصلاح طلبی و آرمان خواهی ملتی را از خط سیر اصلی خود منحرف ساختن و او را به کوره راه های سنگلاخی وارد نمودن .

آری رژیمی که ملت عقب افتاده و متشتت روسیه را عظمت داد امیال ملت آلمان را بر آورده نمی کرد و رژیمی که ملت آلمان را به سوی آرمان های خود رهنمون شد برای مردم آمریکا قابل قبول نیست برای ادامه زندگی هر ملت را و شیوه مخصوصی است ، این راه تغییر ناپذیر و عوض نشدنی است . این راه کسی انتخاب ننموده و دسته ای به وجود نیاورده است موجد و هادی این راه ، زندگی گذشته هرملت و آینده استوار بر زندگی زمان های ماضی اوست .

رهبران ملت به راستی کسانی هستند که مردم را به سوی این راه فرخوانند و برای اثبات ادعای خود بر تاریخ گذشته احساسات و افکار و آرمان های زمان حال ملت خود که برخاسته از سینه تاریخ میباشد و به منافع آینده آن جامعه توجه خواهد داشت تکیه کنند رهبران ملت باید معتقد به این اصل باشند و بدانند .

فقط آن طرز حکومت قابل قبول است که ملت را به سوی آرمان ملی از راه اصلی هدایت کند .

نباید ملاک قضاوت برای تشخیص را مبارزه ، نوع حکومت و طرز زندگی این باشد که دیگران راه را چگونه طی کرده اند و زندگی را به چه نحو ادامه می دهند . بگذارید دیگران هر چه می خواهند بکنند و ما هم آنچه را که حافظ موجودیت ملت ایران است انجام دهیم .

ما در قبال دیگران تعهدی نداریم تعهد شما زنان و مردان ایران در قبال تاریخ ایران زندگی مردم ایران و آینده ملت ایران است .

پس تلاش یک نهضت اجتماعی هنگامی به نفع جامعه است و آن وقت می تواند جریان خود را درقلب جامعه ادامه دهد که برای رسیدن به هدف تاریخی و عمومی ملت خود و بر قرار کردن رژیم و حکومتی متناسب با شیون ملی ملت خویش مبارزه کند نهضت نباید موجد اصول و عقاید بیگانه و غیر آشنایی باشد این غلط است که نهضت اجتماعی را آورنده افکار تازه و بیگانه می شمارند این چنین جنبش منحرف سیاسی یک نهضت حقیقی اجتماعی برای جامعه به شمار نمی رود بلکه تلاش منحرفانه ایست که برای تحمیل رژیم ملت دیگری به خاطر استعمار جامعه به دست ایادی و عمال آن دولت نیرومند و مغرض انجام میشود .

نهضت اجتماعی ، ستیزی با خواست و آرمان جامعه ندارد ستیز او با دستگاه جبار و قدرتهای منحرفی است که جامعه را از آرمان و نیاز خود به دور داشته اند جنبش اجتماعی برای تحمیل فکر بیگانه و طریق نا آشنایی به وجود نمی آید بلکه ایجاد می شود تا تحمیلات فکری ، سیاسی و اقتصادی را طرد نموده بگذارد که جامعه همان راهی را طی کند که تاریخ او نشان میدهد همان خواستی را بر آورده سازد که حافظ موجودیت و هستی اوست این چنین نهضت انحراف ناپذیر ، روشن بین و آرمانخواهی نهضت ملی و اجتماعی است .

نهضت ملی موظف است حقایق موجود را آشکار کند او وظیفه هادی و رهبری دارد که هدف و ایدآل را می شناسد او هرگز واضع و بر پاککننده آرمان نمیتواند باشد .

پیروان این نهضت باید بکوشند تا جریان تلاشهای منحرف سیاسی را در جامعه متوقف ساخته مردم را به راه حقیقی و طبیعی خود وارد سازند .

باید هدفهای کاذب را که سبب انحراف جامعه از آرمانهای اصیل ملی است یکجا طرد نمود و مردم را با تبلیغات و کوشش شبانه روزی فقط متوجه یک موضوع و ایدآل نمایند آن هم ایدآل ملی ایدآلی که بستگی به تاریخ گذشته زندگی حال و منافع آینده او دارد مکتب مبارزه ملی نباید کوچکترین تمایلی برای دفاع از رژیم ملل دیگر نشان دهد زیرا مکتب مبارزه ملی آن وقت میتواند وظایف خود را قطعی و مؤثر انجام دهد که خود دوشادوش سیر تاریخ ملت خویش حرکت کرده باشد و کوچکترین هم آهنگی با تاریخ دیگران در حیات مبارزات او پیدا نشود به زبان دیگر نهضت ملی خود زاییده تاریخ و احتیاجات و خواست ملت به شمار رود نهضت ملی مدعی نیست که بوجود آورنده عقاید نو و غیر آشنا در مغزهای افراد ملت میباشد او موظف است سرپوشی را که تبلیغات دیگران ، سیر حوادث شوم تاریخ استیلای حکومت های نا لایق و جابر تسلط رژیمهای تجمیلی و ابراز وجود تلاشهای منحرف سیاسی بر روی افکار و احساسات ملت گذارده است بردارد و به خود مردم منویات قلبی شان را ارایه دهد .

پس نهضت ملی ، مکتب مبارزه ملی و حزب سیاسی نباید به نام موقعیت روز و موانع موجود کوچکترین انحرافی از آرمانهای ملی و خواست واقعی اجتماعی پیدا کند .

ایجاد جنبش ملی و سازمان ملی نه برای سازش با موانع و وضع موجود است بلکه برای رفع موانع و شرایطی است که شایسته زندگی ملت نیست این عدم شایستگی محیط و لزوم استقرار آرمانهای ملی علت ایجاد مبارزه است راه این جنبش های ملی نیز روشن است طریقی جز مبارزه نمی توان پیدا کرد پس هدف روشن ، راه معلوم و مبارزه قطعی است مبارزه فقط برای شناساندن آرزوهای ملت بر مردم و استقرار دستگاههای اداری براساس نیاز و حوایج ملی است .

وقتیکه استقرار رژیمهای تحمیلی مدتی به طول انجامید و محیط سیاسی جامعه را تلاشهای منحرف سیاسی تسخیر نمود جامعه سیر تاریخ را گم می کند آنگاه مثل موجودی گیج و گنگ برای یافتن راه گمشده وطریق رهایی خود را به هر کوره راهی میفکند و به خیال پیدا نمودن روزنه نجات به هر مانع و رادعی می کوبد او در این حال به فریاد رهبران واقعی خود که فرمان تاریخ را شنیده اند و نیاز ملت را درک نموده اند توجه نمیکند زیرا فریاد رهبران را میان نعره های مغرضین که هر یک به دروغ گمراهی وی را به سوی میخوانند تشخیص نمیدهد .

جامعه برای رهایی از قید بلاتکلیفی وسرگردانی به سوی هر ندایی میشتابد و به طرف هر کوره راه میدود هر سو سویی را نور چراغ حقیقت می پندارد دراین هنگام دستگاه بیدار سیاسی ، دستگاهی که تابع تبلیغات متداول جراید و عربده ناطقین و سخنگویانی که بیشتر برای این و آن سینه درانی میکنند نمی باشد دستگاهی که حقیقت رادرک نموده دست دشمنان را خوانده و برای مبارزه تصمیم قطعی اتخاذ نموده است موظف است نقش تاریخی خود را انجام دهد و با تلاش بسیار فریاد های خائنانه را خنثی سازد و ندای حقیقت را ندای تاریخ ملت را به گوش مردم سرگردان فرو خواند پیروان نهضت ملی و گروه مردان و زنان بیدار می بایست با هر کوششی که میسر میگردد با هر مبارزه ای که ایجاب کند هر قدر خونین و دامنه دار باشد با انحراف فکری وسیاسی بستیزد مردم را از گمراهیها دوری داده به سوی شاهراه سعادت و به سمت آیین راستی هدایت کنند اگر دستگاه بیدار رهبری در این هنگام کوچکترین اهمالی از خود بروز دهد یا از ترس شدت تبلیغات دشمن به اندک سازش با شعارها و راههای بیگانه آنان متوسل شود با مردم در گرداب اغفال فرو افتاده ، انحطاط و تزلزل نیروهای آرمانخواه را که خواست دشمنان ملت است می باشد استقبال کرده است و بدینوسیله

حکومت واستیلای فرصت طلبان و دشمنان دیرینه بر ملت مسلم میگردد و دیگر نجات و رهایی او از قید بدبختیها و زنجیر اسارت مشگل و طولانی خواهد بود چه بسا اهمال و سهل انگاری این مکتب مبارزه ملی بسیاری را به سوی نابودی و اضمحلال کشاند و ما امروز در تاریخ جز نامی بر صفحات نوشته شده چیزی از آنها نمی بینیم و نیز چه بسا از خود گذشتگی و بیداری و سرسختی دستگاه بیدار ملل بسیار را از دستبرد حوادث نجات بخشید و خطر یک سقوط حتمی را مرتفع نمود و زندگی و حیات تازه ای به طور شرافتمندانه ای برای آنها ایجاد نمود . شدیدترین دوره ی بحرانی در تاریخ ملل هنگامی است که دچار همین سرگردانی و پریشانی می شوند این وظیفه ی گروه مردمان میهن پرست و آرمانخواه است که گردا گرد پرچم مکتب اجتماعی ملت خود گرد آیند و مانند پزشکی کاردان با فداکاری و جدیت از بیمار خود در آن موقعیت بحرانی مراقبت نمایند .

مقاومت ملل برابر این دوره ی بحرانی متفاوت و نسبی است این نسبت مثل همه چیز بستگی تام به عوامل مختلف تاریخی و نژادی و عوامل جهانی دارد باید توجه داشت بزرگترین اثر و عامل شوم این دوره بحرانی برای مردم عدم اعتماد به نفس و یأس شدید نسبت به آینده می باشد ترس و جبن ، فساد و خیانت ، دزدی و ارتشاء و کلیه صفات پلیدی که زاییده ، نداشتن عدم اعتماد به نفس میباشد سراسر جامعه را فرا می گیرد هیچکس به دیگری اعتماد نمی کند ، برای خود مسؤولیتی نمی شناسد و حاضر نیست بار مسؤولیت را بر شانه های خود هموار کند افکار و آرزوها به بدوی ترین شکل ایده آل بشری یا آرمان حیوانی نزول پیدا میکند مادیت و ماده پرستی با کمال قدرت بر دلهای جبون و مغزهای منجمد و بی حرکت استیلا می یابد عیاشی و درویش مسلکی ، کناره گیری از تلاطم و مبارزات قطعی جهان و طبیعت ، فرار از مقابل اثرات حتمی قانون تنازع و بقاء آنسب و سایر قوانین مسلم طبیعی و اجتماعی خوش گذرانیهای بی حد و حصر فرد پرستی و خویشتن خواهی به طور جنون آمیز و شدید بر پیکر اجتماع موربانه وار می روید و شروع به توسعه در عروق و شرابین و کلیه اعضا پیکر تشکیلات اجتماعی می نماید

اجتماع و نظم آن برای افراد اصالت خود را از دست میدهد هیچکس به این مسأله توجه ندارد که او درقبال اجتماع در قبال ملت و سلسله های ناگسستنی نسل دارای مسؤولیت و وظایفی است انتظار

همه این است که تمام قدرت اجتماع و تشکیلات آن به خاطر اجرای منویات فردی و خصوصی آنها به کار برده شود ابتذال فکری و سیاسی چنان جامعه را در خود غرق میکند که کوچکترین محیط مساعدی برای نشو و نمای اندیشه های ملی و افکار اجتماعی باقی نمی گذارد .

تشکیلات اداری که اصولاً برای استقرار نظم اجتماعی و تأمین منافع حیالتهی ملت ایجاد گردیده بود مبدل به دستگاهی می شود که هر آن رشته های همبستگی و وحدت را می گسلد نظم و ترتیب زندگی خانوادگی را برهم می ریزد ، تشتت و تفرقه را با شدیدترین وجه دامن می زند منافع حیالتهی جامعه را به خاطر تأمین امیال فردی و آرزوهای خصوصی زیر پا لگدمال میکند وجدان اجتماعی که یگانه سجهی ی یک دستگاه آرمانخواه است و دولت و ملحقاتش را ترک میگوید .

در این لجنزار انحطاط اندیشه های ضعیف و افکار فرد پرستی که محیط را مساعد یافته اند و شاخص دوره های انحطاط ملل می باشد به سرعت نشو و نما کرده پیکر جامعه را در میان رشته های در هم پیچیده خود به زنجیر میکشد .

شهامت فطری و فکر مبارزه جویی برای بقاء حیات جای خود را با آرامش طلبی محض و استقبال مرگ و سکون می سپارد و در این شرایط شرافت ، انسانیت ، خدمت به جامعه به صورتهای مبتذل و زنده ای که نشانه ضعف نفس کامل و ترس و جبن یک جامعه ظلم کشیده و مأیوس است مثل تحمل ظلم « پشتیبانی از عناصر فاسد » نوازش دشمن به نام میهن نوازی ، فراموشکاری درمورد خائنین و تبهکاران به نام عفو و بخشش رواج پیدا میکند همه جا دزدی ، خیانت ، چاپلوسی ، تملق و ارتشاء قیافه وحشتناک خود را آشکار میسازد اما قدرت مبارزه و روح ستیزه طلبی با این نیروهای اهریمنی جامعه را ترک میگوید .

ناراضیتی همه مسلم و قطعی است ولی مشت ناراضی ها به حرکت نمی آید سلاسل بندگی را از هم نمی گسلد دشمن را میشناسد ، مسؤول را تشخیص میدهند اما فلسفه شوم آرامش طلبی و اینکه آرامش مافوق موجودیت انسانها و ملتها ارزش پیدا نموده است اجازه کوچکترین جنبش و حرکتی را نمی دهد.

کسی به فردای خود امید ندارد آینده ای نمی شناسد و برای خود حقوق ثابتی قایل نمی شود جامعه را از خود نمی داند و جامعه را از خود نمی داند و خود را از جامعه منفک می سازد همه به فکرند دم را غنیمت شمرده از کوچکترین موقعیت فقط برای خود برای آینده شخص خود برای راحتی و آسایش نفس خود بزرگترین استفاده ها را ولو به ضرر صدها هزار فرد انجامد ببرند همه در برابر ایراد آن افراد معدودی که با خشم و اندوه میگویند ، نظم اجتماع و منافع ملت را چرا رعایت نمیکنید جز پوزخندهای مسخره آمیز پاسخی نمیدهند این چنین دستگاه متشنج فاسد که پایه های قدرت خود را بر روی پیکر رنج دیده ملت استوار ساخته است و قیافه وحشتناکش را با خون میلیونها فرد گمراهی که پیکرشان در میان پرده های چرخ این دستگاه عظیم تخریب خورد و درهم شکسته گردیده است رنگین نموده نه تنها خود به سرعت طریق اضمحلال و انحطاط را طی میکند بلکه در این سفر شوم تاریخ ملتی را نیز به دنبال خود میکشاند .

عناصر موذی و فردپرست بی بندوبار بهترین شاخص شناسایی این دوران به شمار میرود در این روزهای شوم زندگی ملتهاست که آنها قدرت عجیب و سرسام آوری بدست میاورند اقتصاد ملی ، امور سیاسی ، کارهای فرهنگی و اجتماعی به دست این عناصر پست که جز خود خواهی و اجرای امیال خصوصی آرزویی ندارد قلب ماهیت میدهد در این دوره بزرگترین شخصیتهای دستگاه منحرف از میان این عناصر خود نمایی میکند و برای افراد آرمانخواه و اصیل حق زندگی و اظهار حیات باقی نمیماند عناصر بین المللی و غیر ملی که هیچگونه بستگی با حیات و موجودیت ملت ندارند قدرت را به دست آورده حساس ترین مراکز اجتماع را تسخیر میکنند پنجه شرکتهای تجاری بین المللی ، نفوذ باندهای سیاهکار جهانی یکباره متوجه پیکر خرد شده جامعه ای میگردد که قدرت آرمانخواهی را از او سلب کرده اند و قادر به دفاع از خود و منافع خویش نیست در این دوران است که اقلیتهای خائن از زیر لاکهای خود بیرون آمده کسب قدرت میکنند و اختیار مردم را از نظر مطلقا تحت اختیار خود در آورده بر طبق نقشه قدرت های غیر ملی انجام وظیفه میکنند .

این اقلیتها از یک سمت با چنگال خود بی دریغ خون پیکر اجتماع را میمکند در حینی که به نام متاع از جانب دیگر سم فساد و بدبختی را در عروق و شرایین اجتماع ناتوان و معتاد شده سیه روز و بدبختی که خود ناتوان و بدبختش نموده اند وارد می سازد .

کافه ها ، کاباره ها ، میخانه ها و مجامع فساد دیگر که بهترین قبرستان زندگی خانوادگی و عامل تخریب قدرت و حیات نسل است به دست افراد این اقلیتها دایر میگردد .

این عناصر مودی برابر جامعه گنگ و گیج - جامعه ایکه اعتماد به نفس را از دست داده و مغز متفکر او یعنی دستگاه رهبری و هیأت حاکمه به صورت مغزی گندیده و منحرف در آمده است دامهای بسیار میگستراند و آهسته او را به منجلابی از فساد و بدبختی می کشاند .

این اقلیتهای خاین که نقشی جز ایجاد فساد ندارند بر گرده جامعه سوار شده با دشمنان دیرین او بیعت میکنند و از پشت بر مغز جامعه کوفته به خیانت تسلیم دشمنان فرصت طلبش میسازند .

مکتب رهبری باید هنگام مبارزه عناصر مودی مولد فساد و اقلیتهای فاسد بی بند و بار را از نظر دور ندارد و همیشه در هر حال علیه آنها سرسختانه بجنگد ماسک آنها را بردارد ، مردم را به ماهیت آنان واقف کند و جامعه ملی را از وجود مخرب و غیر قابل اصلاحشان مصون سازد .

اگر در جامعه فریاد مبارزه با جاسوسی و درپوزه گری به آستانه سفارتخانه های بیگانه در گوشه و کنار طنین انداز است خوب است همه بدانند که بهترین پناهگاه میکروب جاسوسی و عامل درپوزه گری واحدهای غیر ملی است که در قبال ملت و تاریخ آن هیچگونه وظیفه و تعهدی ندارند .

این مفسد اخلاقی و این ابتذال سیاسی و فکری گفتیم که چگونه از صفت پلید عدم اعتماد به نفس سرچشمه میگیرد مردم خود را نمی شناسند و به نیروی شگرف خود برای محو بدبختیها و تأمین حیات پر افتخار واقف نیستند خود را کوچک ضعیف بدبخت و غیر قابل اصلاح می دانند تبلیغات اجانب و تلاش دستگاه حاکمه که مقصر و مسؤول وضع ناگوار زندگی مردم میباشد همه جا ملت را سبب انحطاطی معرفی میکنند که در ساخت آن دستی جز دست آنان در کار نبوده است .

روی این تبلیغات پر دامنه و تلقینات شوم مردم اغلب مفسد را میشناسند و علل بدبختی را تشخیص میدهند اما برای رفع آن معایب و مبارزه با مفسد خود را عاجز می انگارند حقوق از دست رفته ملت

خود را آگاهانه درک میکنند ولی برای اظهار و تقاضای آن حقوق سلب شده بیم از خطر احتمالی و نا معلوم فرصتی باقی نمیگذارد می ترسند ، حتی شاید حاضر نباشند در مغز خود فکر استرداد حقوق از دست رفته و مبارزه قاطع با غاصبین حقوق ملی را بنمایند مردم می دانند دشمنان ملت چه کسانی هستند پی میبرند چه دستهایی در خون آنها سم کشنده تزریق میکند اما منتظرند تا دشمن بر جسد نیمه جان ملت به شادی پاکوبی کند و بدن مشرف به موتش را قطعه قطعه نماید عدم اعتماد به نفس چنان مردم را در زنجیر ترس و یأس اسیر نموده که دست خون آلود دشمن را به نام دوستی می فشارند و برابر ادعاهای جدید و تعدی های جابرانه اش کوچک ترین مقاومتی ابراز نمی دارند این ضعف روحی است که میدان را برای تاخت و تازهای جدید دشمن باز میکند و او را بیشتر گستاخ مینماید تا بی شرمانه ادعای غصب حقوق حقه ملت را به گوش مردم فرو خواند دشمن به خود حق میدهد که همچنان به زیر تازیانه ظلم و تعدی خود گرده مردمی را که تسلیم زور میشوند کوبیده و بر فراز پیکر خرد شده جامعه ای که سلب مقاوت و نبرد از خود نموده است پایه های استیلای جابرانه خویش را همچنان استوار سازد .

در این حال خونهای پاک که برای حفظ ارتباط خون و خاک باید بر زمین های میهن ریخته شود در عروق و شرابین منجمد و نیم مرده بی اثر و غیر متحرک باقی میماند و در تار و پود زندگی مرگبار و سیاه به سمت انحطاط اسفناکی پیش می رود... خونی که می خواهد سیلان و حرکت یابد خونی که میخواهد بر روی صخره کوهها و بر ساحت دشتهای میهن جاری شود اما زنجیرهای ترس و جبن او را در میان خود اسیر کرده اند .

یک ندا ... یک هم آهنگی با فریاد و خواست خون کافی است تا زنجیرها را پارهد کند .

در این دوره بحرانی است که دستگاه رهبری جامعه و مکتب اجتماع ملی میتواند راه مبارزه خود را با اندک تعمق تشخیص دهد دشمنان ملت را بشناسد ماسک ها را از چهره تلاشهای منحرف سیاسی بردارد نقابها را پاره کند و قیافه شوم دشمنان را که به زیر ماسک حمایت از جامعه و مبارزه با مفاسد و بدبختیهایی که خود موجد اساسی آن میباشد مخفی شده اند به مردم نشان دهد در این حال وظیفه سنگین و تاریخی مکتب مبارزه ملی نمودار می شود و راه دشوار او معلوم می شود .

مکتب مبارزه ملی قبل از هر چیز باید تبلیغات مثبت را برای محو ضعف نفس ایجاد اعتماد و اطمینان به آینده در دل‌های مردم آغاز کند مبارزه او با دستگاه‌های تبلیغاتی دشمنان ملت و تلقینات ممتد و پر دامنه‌ای استعمار کنندگان بدون انحراف باید ادامه پیدا کند می‌بایست نشان داد که نسل‌های گذشته در چه مواردی زنجیرهای گران اسارت را که دشمنان بر دست و پای ملت ایران بسته بودند با مبارزات دلیرانه از هم گسیخت و قادر به نجات خود و تجدید عظمت دیرینه ملت و میهن شد باید این تظاهر نبوغ ملی را واضح و روشن جلوه‌گر ساخت و نیروی شگرفی را که هنوز در نهاد خون ما نهفته است و قادر به رهایی ایران از میان این همه مذلت و زبونی می‌باشد به صورت یک حقیقت مسلم موجود که با کمال قدرت تجلی کند به مردم شناساند مردم باید بدانند که زیر این گونه‌های زرد گود نشسته و در نهاد این کالبد‌های رنج‌دیده‌ی نحیف، قدرت لایزال نسل ایرانی پنهان می‌باشد باید ژنهای این نسل نبوغ ملی ملت ایران را به حرکت آورد فقط یک مبارزه ممتد و طولانی قدرت ایجاد این تحرک و سیلان شدید خون را خواهد داشت مکتب مبارزه ملی با کمال شجاعت باید پرچم چنین مبارزه ممتد و خونینی را در دست بگیرد و عالیترین و بهترین شعارها را که بستگی باخواست و خون ملت و آرمانهای ژنی نسل داشته باشد فریاد بلند مطرح سازد هدف ملی و تاریخی جامعه ایرانی را همیشه و در هر کجا گوشزد کند از ضعف کنونی نهراسد و بداند که این ضعف وابسته تشکیلاتی است که دور از وجود و خواست ملت ایران است.

دلاورانی که این نبرد ملی را آغاز می‌کنند باید بدانند زمینه حساب آنها دستگاه موجود و قدرت متزلزل تشکیلات مخرب آن نیست بلکه پایه محاسبات آنها همان نیروی لایزال و شگرفی است که میان ذرات خون ملت خود جستجو می‌کند.

نهضت ملی می‌بایست حقوق از دست رفته خود را هر قدر حیاتی و مهم می‌باشد خواستار گردد اظهار این ادعا که متکی بر حقوق مسلم ملت ایران است هر قدر به منافع دیگران لطمه آورد هر قدر دشمنان ملت را خشمگین سازد نمی‌تواند کوچکترین دلیل برای انحراف مبارزات ملی محسوب شود مکتب مبارزه ملی با کمال شجاعت و امیدواری باید حقوق غصب شده را مطالبه کند و در مبارزات خود جسارت را یگانه عامل اساسی قرار دهد.

سیاست بازی - پرده پوشی حقایق به نام رعایت نزاکتهای سیاسی بزرگترین خبط و اشتباهی است که گاهگاه ممکن است جلوداران مبارزات میهن پرستانه و جنبشهای ملی مرتکب شوند .

آنها لازم است بدانند برای بیداری ملت خود میکوشند نه به خاطر نرد سیاست باختن جامعه فقط محسوسات خود را به صورت واقع و ساده درک میکند پس لازم است برای او کاملاً و بدون هیچگونه پرده پوشی حقایق را بیان نمود حقایقی که با سنجش نیروی دشمنان و موقعیت آنان در اجتماع به دست نیامده است حقایقی که وجود خارجی دارد و تباین بسیار با وضع روز و موقعیت دشمنان ملت خواهد داشت باید بدون بیم و هراس عوامل بدبختی جامعه را معرفی نمود .

آیا کوشش مردان و زنان میهن پرست به خاطر نجات ملت از غل و زنجیر اسارت است یا برای سازش با پستی و زبونی، آیا مبارزه مقدس ما برای بیداری مردم است یا به امید پای گذاردن به شانه مردم ؟ اگر در مبارزات میهن پرستانه عظمت ملت و شرافت تاریخ ما اصالت دارد خوب است مبارزه را اساسی و جسورانه ادامه دهیم بگذارید دشمنان ملت حقایق را بشنوند برای محو نهضتی که از آغوش ذرات خون ایرانی ریشه گرفته است دست به حملات دشمنانه زنند .

اما همین حملات و اعمال بی رویه آنهاست که جریان نهضت را شدیدتر و نیرومند تر میسازد . رهبران نهضت هرگز نباید به دشمن روی توافق نشان دهند دشمن را هر قدر قوی و نیرومند است باید در همه حال دشمن خواند و مردم را متوجه نمود که از او فاصله گیرند.

این خیانت غیر قابل عفو است که به نام رعایت نزاکت های سیاسی و در نظر گرفتن اصول علم سیاست ! دشمنان حقیقی را با تبلیغات وسیع دوست ملت جلوه دهند و ملتی را که سالهای متمادی است شانه اش به زیر تازیانه ظلم دشمنان نابکارش متلاشی شده این سان بفریبند .

اصولاً باید دانست سیاست ، سازش با دشمن و پوشیده داشتن حقایق نیست . سیاست ملت به سوی آرمان اوست رهبران سیاسی جز این راهی ندارند که برای سیر ملت به سوی آرمان های قطعی مبارزه را ادامه دهند حال این سیر به سوی هدف با هر مانع و با مخالفت هر مخالفی روبرو میشود اشکالی نیست .

باید در نظر داشت راه مبارزه فقط از آرمان ملی و وظایف ما الهام میگیرد نه اینکه سازش با محیط متشنج و عوامل فسادی که خود هدف نبرد خونین میهن پرستان است روش سیاسی ما را روشن کند. مکتب مبارزه ملی که بخواهد علل بدبختی جامعه را بیان کند و علیه آن علل مبارزه را تا افق پیروزی ادامه دهد محق نیست روش تدلیس و استتار را در مبارزات خود پیش گیرد ، بدون شک بزرگترین عوامل بدبختی ملتها دشمنانشان می باشند .

قبل از هر چیز باید ماسک را از چهره این عوامل برداشت و علیه عمال آنان مبارزه نمود . مگر نه آنکه مردم باید همواره آگاه و بیدار باشند ؟ آگاهی آنان ممکن نیست جز با شنیدن و مکرر شنیدن حقایق ؟

رهبران ترسو ملت خود را منحرف می کنند

جامعه را دچار گول تاریخی می سازند که صد در صد به نفع دشمنان و متضاد با آرمان های میهن پرستانه است به خیال حفظ منافع موهوم منافعی که از ترس و جبن در حفظ مصالح دشمنان نیرومند جستجو میکنند جامعه را در غفلت میگذارند آن وقت از غفلت مردم اظهار گله و حتی ناامیدی میکنند در صورتی که مقصر خود آنها هستند آن ها که پیشا پیش مردم به نام رهبر و پیشوا حرکت میکنند ولی از ترس راهی را می پویند که طریق دشمنان ماست آنها مقصرند که در موقعیت خود مردم را برای یک مبارزه ملی و آشتی ناپذیر با دشمنانش آگاه نساختند .

ملت برای رهایی از گرداب بدبختی بیداری می خواهد بیداری او با یک مشت تبلیغات جبن آمیز و دروغی میسر و ممکن نیست بیداری او فریاد حقیقت و ندای راستی را ایجاب میکند بیداری مردم جز با ادعای حقوق از دست رفته و شناساندن دشمنان واقعی ملت میسر و ممکن نیست .

استدلال این رهبران ترسو و جبن این است که اگر حقایق را بگوییم دشمنان قوی چین و چنان میکنند شگفتا ! پس دیگر ادعای شما چیست و فرض وجود شما با یک عامل مستقیم بیگانه ، با آن وجود های فرومایه که سر به آستانه دشمن میسایند چیست ؟ مگر دشمن نمی داند که دشمن ماست و یا اگر بداند ما بر دشمن بودن او آگاه می باشیم بر ما چه خواهد کرد باید اطمینان داشته باشید دشمنان خوب می دانند که شما بر خصم بودن آنها واقف شده اید و این خوش آمد گویی ها و

لبخندهای مزدورانه مظهر ترس و جبن است که روح شما را در خود می فشرد و قدرت مبارزه را از شما سلب نموده است .

مهر و محبت های بیجای ما به دشمن که سالهای متمادی است به ملت ما ظلم میکنند و هستی و حیات خود را در ضعف و زوال میهن ما میداند چیزی جز تسلیم بیشرمانه و دور از حیثیت تاریخی ما نیست. دشمن هر گاه منافعش ایجاب کند تا هر جا که قادر باشد به ما تعدی میکند تعدی او نه به خاطر مخالفتهای ما و بیداری مردم این سرزمین است تعدی دشمنان به خاطر حفظ منافی است که برای خود تشخیص داده اند حال اگر این تشخیص در آن روزگاری باشد که دیدگان اشکبار خواهران و برادران ما را شما رهبران ترسو بر چکمه آنها می سایید باز تازیانه ظلم خود را بر این پیکر های رنجدیده می کوبند و چکمه خود را بر فرق ملت مظلوم و تسلیم شده ای که سر به خاک پایش می سابد خواهند کوفت .

رحم و مروت برای دشمن معنی و مفهومی ندارد اصول اخلاقی برای اقویا چیزی جز حفظ منافع آنها نیست . این حقیقتی است تلخ که باید ملت های ظلم کشیده و رنج دیده درک کنند تا راه خود را پیدا نمایند .

رحم در قاموس موجودات ضعیف و اشخاص و ملل مغلوب ممکن است موجودیتی که بی شباهت به رویاهای پوچ و خنده داری نیست پیدا کند . ابراز لطف و مرحمت از جانب دشمن دلخوشی کودکانه ای است که موجود مغلوب هنگام یأس و ناامیدی کامل برای خود قایل میشود .

این انتظار بیجا از دشمن ، نحله سیاسی رهبران جبون ترسو است که اغلب ملل مغلوب را در خمودی و سستی گرفتار ساخته آنها را از میدان نبرد خارج میسازد و حقوقی را که شاید هنگام مقاومت و نبرد دشمن هرگز موفق به غصبش نمی گردید دو دستی تسلیم او میکند بنا بر این مکتبی که پرچمدار جنبش ملی است نباید از ابراز حقایق و طرح شعارهای واقعی کوچکترین بیم و هراسی داشته باشد حقایق را بدون هیچگونه تحریف و تغییری باید بیان ساخت در مبارزات ، تبلیغات و مقابله با تلاشهای منحرف سیاسی فقط یک دستور میتواند راه و طریق او را معلوم سازد .

درک حقیقت ، گفتن حقیقت ، پیروی از حقیقت

هیچ راه هیچ دستور و فرمول دیگری با هیچ استدلال و منطق برای نهضت ملی که حاوی نیاز ملت و آرمانهای میهن پرستانه است قابل قبول نیست راه تکامل نهضت ملی پیچیده و مرموز و غیر آشنا نمی باشد پس از مدت کمی افراد ملت پی به ماهیت مکتب اجتماعی ملی خواهند برد و همه راه روشن و سیاست صریح او را خواهند شناخت و از جان و دل به آن سو می روند که نهضت ملی یعنی مظهر تاریخ آنان بر ایشان بازگو می کند در چنین هنگام نهضت احتیاج نخواهد داشت مثل احزاب دست نشانده و تلاشهای منحرف سیاسی با پتک اصول فکری خود را در مغز مردم فرو کند بلکه این خود فرزندان میهن خواهند بود که نهضت ملی را از یگانه راه تاریخی به طرف پیروزی و عظمت می کشانند و با کوششهای بی دریغ خویش اساس مبارزه را که نسل به نسل ادامه پیدا میکند استوار میسازند ولی گامهای نخستین است که باید از جانب جلوداران صفوف نبرد بدون بیم و هراس محکم و لغزش ناپذیر به سوی هدف برداشته شود جریانی که راهی برای خود در قلب جامعه نیابد مطمئناً نهضت حقیقی و ملی نیست بلکه اندیشه استقرار رژیم و طرز فکر تحمیلی است که با احساسات و نیاز ملت کوچکترین توافقی ندارد این تحریکات سیاسی نه تنها قادر نیست برای مردمی که رنج می برند و تحمل دردناک ترین محرومیت های ملی را می نمایند کوچکترین مرهمی محسوب شود بلکه برای آنها جز زیان شهری نخواهد داشت . فقط یک نهضت ملی و اجتماعی است که میتواند ملت را از این گیر و دار رهنیده دوباره زندگی شایسته او را آغاز کند این نهضت حقوق حقه از دست رفته ملت را با کمال جسارت مطالبه میکند و دشمنان جامعه را بدون هیچ شک و تردید معرفی مینماید و با تلاشهای منحرف و تبلیغات سوء دشمنان در تمام جبهه ها یکسان می جنگد نهضت ملی جامعه را برای سازش با دشمنان نمی خواهند بلکه مردم را به نبرد با کلیه مخالفین منافع ملی ندا میدهد .

نبردی که بی شک افتخارات آن استوار بر کوشش هزاران هزار سرباز دلاور و آرمان خواهی خواهد بود که در راه حفظ شرافت ملی می جنگند نبردی که گرونده گان به آن آغوش باز مرگ را استقبال می کنند تا ملت را از مرگ تدریجی برهانند و زندگی و حیثیت تاراج شده اش را اعاده دهند .

این نبرد مقدس ادامه خواهد داشت نه برای یک سال ، نه ده سال بلکه برای زمانهای بسیار تا اخذ نتیجه تا افق پیروزی .

۳ - ندای ما

به شما فرزندان ایران ... شما که بحرانی ترین ادوار تاریخ خود را طی می کنید و تا حلقوم در منجلابی از مذلت و بدبختی ، ضعف و فرو مایگی غوطه میزنید ، شما که به زیر شلاق دژخیمانی که به دست اجانب و دشمنانتان بر ملت پراکنده ایران حکومت میکنند آرام و قرار از دست داده اید به شما که سالها و قرنها در سرزمینی که پر از افتخار و عظمت است پدرانتان سربلند زیستند و سرافراز تومار تاریخ را درهم پیچیدند .

به شما که روزگاران بسیار در زیر لوای وحدت زیست شایسته ای داشته و اکنون بندهای تفرقه را بر دست و پایتان استوار نموده اند .

به شما ای گروه مردان و زنان ایران زمین ... شما که در پشت سر خود جز یک زندگی شرافتمندانه و تاریخ پر افتخار نمی بینید شما که در نهاد خویش جز یک خون یک احساسات و ایده آل چیزی مشاهده نمی کنید و آینده را جز سیاهی و ظلمت - درک نمی نمایید .

این ندای ماست به تو - این فرمان خون توست - خونی که خواست او عظمت - آرمان او وحدت و آرزوی فطری او سرافرازی ملت ایران است این فریاد ژنی نسلی است که نمی خواهد نابود شود نمی خواهد اسیر و بنده زندگی کند .

فرمان خون تو است به تو ایرانی که در سراسر فلات ایران از بلندترین منطقه های جبال سر به آسمان کشیده اش تا دور افتاده ترین دامنه های دشتش به سر میبری

نهضت ما تو را آوا میدهد نهضتی که استوار بر نیاز ملت تو و خواست عظمت خواهی خون تو است نهضتی که استوار بر تاریخ و احساسات و منویات ملت تو و فردای پر افتخار تو است

گوش دهید تا فریاد آشنا را در محیطی که پر از نعره های خصمانه و عربده های اهریمنی است درک کنید .

گفته شد که دنیا به سوی اتحاد کامل ملل واقعی پیش می رود و دیگر قدرتهای متشکل و متمرکز مللی که در قبال دیگران جز منافع خود وظیفه ای ندارند اجازه نمی دهند بخشهای کوچک از ملتی

جداگانه یا جز دول دیگر زندگی کند ممکن است ما شاهد چنین وضعی باشیم ولی بی شک برای آن قطعات دور افتاده از پیکر واحد و برای این قدرتهای تجزیه شده متشتت جز بردگی و اسارت سرنوشتی نیست بسیاری از ملل این تشخیص را دارند که باید برای حفظ موجودیت خود تأمین قدرت اختلافات جزیی را که ذاتی ملتها نیست کنار گذارده تحت یک درفش و در یک واحد ملی متشکل و مجتمع شوند این راه آنها بیست که تشخیص دادند رعایت اصول اخلاقی، بشریت و مساوات فقط بهانه ای است برای اقویا به خاطر تحمیق و اسکات ضعفای رنج دیده که می خواهند بندهای اسارت را بگسلند.

این حقیقت را باید ما هم درک کنیم - آنگاه برای تأمین زندگی شرافتمندانه گام برداریم زندگی دور از بندگی و اسارت از آن ملت آزاده است که قدرت دفاع و مقاومت برابر متعدی و ظالم داشته باشد به ویژه امروز که نیروهای انسانی به صورت واحد های قوی متمرکز در آمده است و دیگر قدرتهای ناچیز قادر به هیچ گونه ابراز وجودی نخواهند بود.

ملتهای بیدار که روزی وطن خود را به صورت کشورهای پوشالی متعدد می دیدند امروز اختلافات جزیی را بر طرف نموده به سوی وحدت حقیقی و پایدار رهسپار گردیده اند درک تهیه نیرو، نیروی کافی و بزرگ ملل را وادار نمود که هر گونه اختلاف نظر و دوگانگی را ریشه کن کنند و برای دفاع از حقوق حقه خود و جلب منافع خویش ولو به ضرر میلیونها انسان پریشان خاطر باشد متشکل شوند.

این ملتهای اسیر و زجر دیده اند که به تحریک اقویاییکه نفع خود را در زوال و انحطاط دیگران می بینند وحدت خود را خدشه دار نموده ملیتهای کاذب خود را زندانی واحدهای پوشالی و تخیلی میکنند معلوم نیست به چه عنوان باید ملل قوی بلوکهای سیاسی را استوار برواحدهای ملی و نژادی کنند آنگاه به عنوان ایجاد دنیای نو و اساس جدید زندگی، ملتهایی را که آنها خود بر خاکستر بدبختی نشاندند محکوم به تجزیه و استقبال دردناکترین تفرقه ها نمایند؟!

ما درباره علل ایجاد این اتحادیه ها و بلوکهای سیاسی بحثی نمی کنیم و شرایط سیاسی و نتایج اجتناب ناپذیری را که از این تشکل به دست میآید اکنون مورد نظر قرار نمی دهیم همین قدر باید دانست علت و نتیجه هر چه باشد امروز اتحاد های ملی و نژادی به سوی کمال و تعالی می گراید ولی

در چنین موقعیتی آنها که می خواهند حکومت ظالمانه چنگیزی خود را بر دنیای افسون شده حفظ کنند قدرتهای جبار مخرب تمدن که سالهای بسیار است دنیا را میان خود تقسیم کرده اند ملتها را به سمت تجزیه می کشانند برای آنها ایجاد بلوکهای وسیع سیاسی تأمین قدرتهای شگرف انسانی و نظامی صلح طلبی و تأمین آرامش زندگی است ولی برای آن ملت هایی که سالهاست خاک میهنشان جولانگاه سربازان خون آشام صاحبان قدرت گردیده است حتی اندیشه تأمین وحدت و آرامش در واحد ملی جنگ طلبی و مبارزه با بشریت است امروز میلیونها سر نیزه خونبار سربازان اسلاو یکجا کنار هم به حرکت در آمده است تا هستی آن کسانی را که قرون و اعصار متمادی است برای بنای تمدن بشری رنج میبرند به کلی تاراج کند و بر پشت زمینهای مقدسی که همواره ملجاء انسانی ترین شیوه های زندگی بود بنای بربریت را به پا کنند.

قدرتهای بیکران سرمایه جهودها که نتایج تاراج اموال ملتهاست همدوش نیرنگ گروه آنگلساکسون به یکجا متمرکز شده ، برای محو ملتیهایی که سالها است اسیر اسارت بردگی آنگلساکسن ها می باشند به کار افتاده است .

ولی خواست جنون آمیز حفظ عظمت این قدرتهای اهریمنی می خواهد هر گونه نیروی مقاومت و رستاخیز را از ملتها سلب کند این خواهش خطرناک دشمنان ماست که ملتها را همه جا محکوم به تجزیه و گسستن رشته های وحدت می سازد .

ملتی که تحت تأثیر تبلیغات صاحبان قدرتهای اهریمنی و عمال خائن آنها قرار گرفته به وحدت ملی خویش لطمه وارد می آورد و خود با دست خود رشته های حیات خویش را میگسلد . سرنوشتی جز تمديد اسارت نخواهد داشت ملتی که افرادش بانگ اتحاد را با سامعه سنگین شده خود درک نکنند و دست دوستی به سوی هم میهنان خود پیش نیاورند تا وحدت از دست رفته را به خاطر حفظ حیثیت و شرافت زندگی تأمین کنند سرنوشتی جز تحمل رنجها و مصایب نخواهند داشت .

شما فرزندان فلات ایران شما مردان سلحشور افغانی و جوانان جنگجو و عظمت طلب کرد شما بلوچهای آواره ایرانی و شما مردان ستمکش و آرمانخواه آذربایجان و قفقاز - شما زجر دیدگان کناره های خلیج هم میهنان لخت و عریان مسکن گزیده بر زمینهای پر ثروت بحرین .

شما که در سراسر ایران زمین تحت سختترین شرایط زندگی سیاه و رقت باری را ادامه میدهد اگر زندگی میخواهید اگر حقوق از دست رفته خود را مطالبه میکنید .

اگر می خواهید به این بدبختی که گریبان گیر شما و دودمان شماست خاتمه دهید اگر دیدگان اشکبار فرزندانان و گونه های زرد و فرونشسته عزیزان شما دلپایتان را بدر آورده است اگر خواستارید که به ظلم و جنایات چندین ساله دشمنان خود پایان دهید بر خیزید .

شما هم به سوی اتحاد و وحدتی که خواست و نیاز خون شماست به حرکت آید شما بیش از هر جامعه و ملتی حق داشتن چنین اتحاد خلل ناپذیری را دارید در شرایط شما خون عظمت خواه ملتی سرافراز جریان دارد .

هزارها سال پدران شما زندگی شرافتمندانه را در لوی اتحاد و یگانگی ادامه دادند با یکدیگر شاهد فتح ها و پیروزی های بسیار متفاوت بوده و یورشهای جابرانه را متحمل شده اند .

شما از هم جدایی ندارید - وجود هر یک از شما مظهر خون واحدی است که در عروق شما جریان دارد . شما وارث تمدن پر دامنه و عالمگیری میباشید که نتیجه قرون متمادی رنج نسلهای ایرانی است.

هم میهن : اندیشه کن - ممکن است با تکیه بر خواهشهای خون اندیشه های پست تلقین شده را کنار گذاریم و گوش به آن ندایی دهیم که در روح ما فریاد میزند و نهاد ما را به حرکت در می آورد این ندا از تو می خواهد پاسخ گویی - که جدایی برای چه ؟ برای اینکه دیگران به هیچ چیز ما ابقا نکنند کاخ آقایی خود را بر پیکر خورده شده ملت ما استوار سازند میلیونها اجساد خواهران و برادران ما را سنگهای راه پیروزی خود کنند؟!!

برای اینکه دست بسته ملت ما را تسلیم جلادهای خون آشام نمایند و از هر سمت بر مغز ما بکوفند تا قربانی بی زبان مطامع و هوسهای دیگران باشیم ؟

این شکمهای فرو نشسته از گرسنگی سالهای متمادی و این بدنهای سوخته و خورده شده از عریان بودن و تحمل دردناکترین مشقات کافی نیست که ما را به خود آورد ؟

این میلیونها جوانان در خاک خوابیده با یک دنیا آرزو که فقط فدای امیال دشمنان ما شده اند این خواهران و برادران بلوچ تو که در دامان سرزمین مقدسی که سالیان دراز آباد و پر از ثروت بود اکنون خون میخورند و علف میچرند بس نیست تا ما را وادار کند به خواست و فریاد خون خود گوش دهیم؟ اکنون نباید بخواهیم و به خاطر این خواست نبرد را آغاز کنیم تا دوره بندگی و پراکندگی به پایان رسد؟

شما را که اکنون به تحریک و به خاطر تأمین منافع دشمنان ایران از هم دور نموده اند چه بسا اوقات به خاطر یک شخصیت تاریخی یا ادبی با هم مبارزه می کنید .

هر یک آنرا از آن خود میدانید غافل از اینکه هر دو ، هر سه و همه شما حق دارید زیرا همه از یک ملت واحد و بسته پیکر تجزیه ناپذیری می باشید میراث شما یکی است و در مباحثات به میراث نیاکان همه یکسانید نوابغ ادبی ، تاریخی و مذهبی و تمام افتخارات شما یکی است هرگز یکی بر دیگری رجحان ندارید .

این دست خیانت و دورویی است که بین شما تفرقه انداخته برخیزید تا باهم و درکنار هم این دستهای ناپاک را قطع کنیم بر خیزید تا پلیدیها را یکجا طرد نماییم برخیزید تا بازهم مثل دهها قرن متوالی در کنار هم زندگی شرافتمندانه و پر افتخاری را ادامه دهیم.

این زندگی توأم با تجزیه برای ما جز ننگ و مذلت چیزی در بر نخواهد داشت هم میهن ... زندگی سراسر ننگ و تباهی فراخور وجود عالی تو نیست تو همیشه آزاد و سربلند زیسته ای همیشه محترم و با ارج بوده ای این روزهای سیاه برای تو مظهر زندگی نخواهد بود خوب میدانی که مرگ تدریجی و دردناکی است .

برای از هم گسیختن این بندهای مذلت و برای رهایی از این فرومایگی و فلاکت چاره ای جز اتحاد و یگانگی نیست وحدت ملت ما ضامن پیروزی ما و نسلهای فرد است همانطور که تفرقه موجد وضع ننگین کنونی و سیاهی روزگار آینده خواهد بود .

هم میهنان افغانی :

شما با نیروهای محدود خود در دنیای کنونی چه خواهید کرد ؟

شما چه آینده ای می بینید جز تباهی و سیاهی ؟ تو هم میهن افغانی من گمان میداری پانزده میلیون ساکنین کشور پوشالی (پرس) بی وجود تو و برادران و خواهران دیگر خواهند توانست زندگی پر از افتخار روزهای گذشته را تجدید کنند ؟ آنها هم یکه و تنها باید همچنان بر گردن خود حلقه های زنجیر اسارت بیگانه را حس کنند و سنگینی بار ظلم و تعدی را تحمل نمایند .

ای گروه مردمان رنجدیده افغان تبلیغات دستگامی بیگانه پرست را به حساب هم میهنان دیگر خود نگذارید ما فریاد بر میداریم که بین ما کوچکترین اختلافی نیست این مرز بندیهای دروغین چیزی جز طرح سیاسی دشمنان ما نمی باشد .

شما نادر را از آن خود میدانید در صورتیکه دیگر هم میهنان شما نیز او را بزرگترین نابغه تاریخی میشمارند شما غاصب نیستید و ما هم حق شما را نگرفته ایم حق با هر دوی ماست .
چه برادر و خواهران هم خونی هستیم که وارث میراث اجداد واحد خود می باشیم .

تا تاریخ بیاد دارد ، تا زمانه به خاطر می سپارد از هم جدایی نداشته و نداریم این چنگال خون آشام دشمنان ماست که گلوی ما را میفشرد تا نغمه های دو گانگی و دشمنی از آن برخیزد .

ولی ما به زیر این چنگالهای خون آشام مقاومت می کنیم و از حلقوم خود ندای تجزیه سر نمی دهیم اما صدها هزار ایرانی بیدار در سینه خاک سرد خواهند خوابید و بلندگوی امیال دشمنان نمی گردند بگذارید پیش از این حلقوم ما را بفشارند بر بدنهای ما شلاق بکوبند ولی باز صدای رسا فریاد خود را به گوش تاریخ و نسلهای آینده میرسانیم که :

روزی فراخواهد رسید تا یکباره همه باهم فریاد اتحاد و هم آهنگی از سینه برکشیم و به سوی وحدت و عظمت بشتابیم آنگاه پرچم پر افتخار نادر بر سرهای ما سایه افکن خواهد شد و مجد و شرافت دیرین که خاص ملت ماست با زندگی ما و فرزندانمان قرین و توأم خواهد میگردد .

ای تاجیک :

تو که هنوز به زبان شیرین فارسی سخن میگویی و پس از سالها اسارت بندهای کهن با روزگاران کهن را نگسسته ای تو در چه شرایط و به زیر سلطه چه دد منشانی زندگی میکنی یک افغانی به تو نزدیک تر است یا یک روس اسلاو ؟

یک پارسی درک میکند آمال و آرزو های تو را با یک مغول وحشی؟

یک بلوچ هم آهنگ آرزوهای خون تو است یا یک فرد اسکیمو ؟

تو خود میدانی که ما چه می گوئیم تو آگاهی دلهای پردرد ما با تو چگونه سخن میگوید ما هم میدانیم که تو از پشت دیوارهای پولادین و از زیر چکمه های سربازان خون آشام بیگانه چه پاسخ میگویی اما آماده شو تا نهضت مقدس ما سراسر فلات ایران را فرا گیرد و بیداری مردمان ایران زمین سدهای نفاق را بشکند .

پرده های تفرقه را در شعله های آتش خود بسوزاند و باز هم پرچم یگانگی را به اهتزاز در آورد .

.....

تو ای قفقازی : می بینی دشمن کلیه مواهب طبیعی و خدادادی را که از آن تو و ملت تو است از سینه خاک سرزمین تو بیرون میکشد بنگر که چگونه ما را فریب داده اند! به نامهای گوناگون مدتهاست بر شانه های ما شلاق ظلم میکوبند .

اما دیگر بس است بیش از این اسارت و خاموشی ممکن نخواهد بود بیش از این کور و کر نمی مانیم با جرأت و شهامت فریاد بر میداریم :

حقوق از دست رفته خود را میخواهیم میهن بزرگ و پر افتخار ما را آزاد کنید .

زنجیرهای اسارت را بردارید طوقهای عبودیت را پاره کنید این تنها خواهش ما نیست بلکه خواست ملت و فرمان خون ایرانی است ملت ایران می خواهد مثل تمام ادوار تاریخ باهم مستقل و سربلند زندگی کند .

تو هم بدان هم میهن من تو هم آگاه باش برادر قفقازی حقوق از دست رفته تو تنها آن ثروت بیکرانی نیست که از سینه مرز و بومت بیرون میکشند حقوق از دست رفته تو میهن بزرگ و تجزیه شده ات میباشد .

شما ای دلیران کرد

فرزندان برومند میهن - شما که امروز بیش از هر گروه از مردم ایران مورد بغض و عناد دشمنان هستید چه قدرت خون ایرانی و خلاقیت روح ایران در سینه های گسترده و بازوان توانای شما تجلی مینماید .

شما برادران و خواهران شرافتمند ما در سرزمینهای جدا شده و به زنجیر آمده چگونه زندگی میکنید؟ ای مردان غیور وطن در گوشه و کنار به زیر سلطه حکومتهای جابر بیگانه چگونه تیره ترین ایام را سپری میکنید .

با تمدن بیگانه و ددمنشانه آنها چه طور میتوانید هم آهنگی داشته باشید؟ روح بلند پرواز قلب مملو از احساسات شما که کانون آیین میهن پرستی است چه رنجها و مشقاتی را که تحمل نمی کنید؟ شما چه زجرها و شکنجه ها که به نام داشتن عشق به میهن متحمل نمی شوید و چه اشکها که به یاد کشور بزرگ اسیر و زیست سرافراز از دست رفته خود نمی ریزید؟ بیاد داریم که از صبحگاه تا دل شب سالهاست به نام عجم! شما را زادگان مغول و تازیهای بیابان گرد به مسخره می گیرند روحی را که حاوی عظمت دنیای بیدار و عالم دانش بشری است با نیشخند های خود زجر و شکنجه میدهند . ما میدانیم که چطور به هیچ چیز شما ابقاء نمی کنند و هر لحظه تازیانه های ظلم و عداوت بر پیکر عریان زن و فرزند شما کوبیده میشود مگر میتوان از یاد برد اقوامی که قرون متمادی است با ایرانی و خلاقیت خونش می جنگد اکنون با تمایل دشمنان اروپایی بر میلیونها ایرانی که اسیر شده سلاسل ظلم و خیانت آنها می باشند ظالمانه ترین حکومتها را تحمیل نموده اند .

این کاروان زنان اسیر شده و کودکان معصوم نیمه جان که به زیر شلاق دژخیمان ترک و عرب مجبور به ترک سرزمین اجدادی خود و مهاجرت به نقاط دور افتاده شده اند برای ابد لکه های ننگ تاریخ جهان محسوب خواهد شد .

چه کسی و چه مقامی حاضر است به این حقایق تلخ توجه داشته باشد؟ چه کسانی میگذارند تا ما ببینیم که چگونه در ضمن این کوچ ها و مهاجرتها ای اجباری بین راه هر روز و شب صدها کرد اصیل را از پای در می آورند و مخفیانه پیکر مردان دلیر و اندام این زنان شایسته ایرانی را به سینه خاک می سپارند .

اما خواهد رسید روزی که دست ملت ایران از آستین برآید به مسببین این تیرگی ها و بد سرشتی ها پاسخ دهد دل‌های ما به یاد آن روزهای پر از عدل آینده می تپد اما برای یک انسان شرافتمند برای ایرانی که زبونی و بندگی را نمی پذیرد :

انتقام مظهر عدل الهی است

پس خواهد رسید روزی که دست انتقام ملت ایران پریشانی ها و ماجراهای ننگین کنونی را پایان دهد دستی قوی که از آستین ملتی بیدار و کهنسال برخاسته است دستی قوی که مثل همیشه یکبار دیگر پیکر دشمنان ایران را خواهد کوبید .

شما مردان و زنان دلیر کرد را ندا می دهیم نهضت مقدس میهن بزرگ ما به شما هشیار باش می گوید. آماده باشید

دیری نخواهد پایید که پیشاپیش صفوف مبارزین میهن پرچم افتخار ایران بزرگ را به سوی دورترین نقاط فلات به حرکت آورید . آن زمان نزدیک است که در کشاکش پرشکوه ترین رستاخیز ملی بازوان نیرومند شما زنجیرهای عبودیت را پاره کند.

.....

هم میهن

آهنگ نبرد نواخته شد نهضت جاودانه میهن پرستی از قلب فلات بانک بیداری برداشت شما هم به نیروهای بیدار رستاخیز ملی بپیوندید .

شما هم ای زنان و مردان ایران شما هم ای دختران و پسران سرزمین ما بیایید تا همه برای عظمت ایران بزرگ برای تأمین زیست سرافراز ملت خود به پیش برویم .

این قضاوت ماست . قضاوت کسانی که به نیرنگ دشمنان واقف شده اند قضاوت فرزندان بیدار ایران که ملت و میهن خود را شناخته اند قضاوت آنان که تسلیم نیرنگ و افسون نمی شوند بلکه بیدارند و برای بیداری ایرانی که باید هشیار و سرافراز گردد گام برمیدارند .

سالها بود که ما نیز در دل‌های آکنده از غم و اندوه خود آرزویی درک می کردیم آرزویی بزرگ و پر افتخار همانطور که روح و خون شما مردان و زنان ایرانی مالا مال از این آرمانهای مقدس ایزدی است .

ماهم چون شما ماهم مثل همه بیم داشتیم که این آرمان و خواست این فریاد و آرزوی خون را بیان سازیم بیم داشتیم آنچه را که تاریخ ما بر ما میگوید و نیازی را که ملت ما درک میکند بگوئیم و حقوقی را که از ملت ما سلب نموده اند مطالبه کنیم .

در حالی که دیگر ملل با جسارت و بیشرمی برای غصب حقوق دیگر ملت ها گستاخانه مبارزه میکردند و میکنند . ما بیم داشتیم که حق زندگی خود را مطالبه کنیم ولی ملت‌های جابر و ستمگر که میلیونها مردمان اصیل مشرق زمین را فاقد هستی و حق حیات نموده اند مللی که صفحات تاریخ جهان را از جنایات بی حد و حصر خود سیاه و ننگین ساخته اند خود را حامی عدالت ! مدافع آزادی ! و نجات ! ملل میشمارند .

تبلیغات متمادی دول ظالمی که بر گرده ی خرد شده ملت ما کاخ آقایی خود را استوار ساخته اند . تلقینات شوم دستگاه های مخربی که سالهای متوالی است بر جامعه حکومت میکنند ؛ ملت ما را در سکوت مرگ باری قرار داده بود

ما این طلسم ترس و سکوت - جین و هراس از اظهار حقایق را شکستیم .

ما سرپوش از روی آرزوهای ملت خود برداشتیم حجابها را به کنار زدیم دیوارها را فرو ریختیم .

خاکستر زمان را از روی آتش بیدار و ابدی خواسته های ملت خود زدودیم حقوق از دست رفته خود را با فریاد بلند و رسا خواستار شدیم نیازهای ملی را بدون هیچ تحریف و تغییری بیان کردیم آری هم میهنان بگذارید دشمنان ملت بزرگ ما دشمنان وحدت ایران کهن هرچه میخواهند بکنند .

بگذارید خونهای ما را بریزند - نفسهای ما را قطع کنند بدنهای ما را قطعه قطعه نمایند تا نهضت عظمت خواه ما نخستین قربانیهای خود را به پیشگاه تاریخ ایران تقدیم نموده باشد .

اطمینان داشته باشید که بر فراز جسدهای به خون خفته ما پایه های ایران واحد و نیرومند گذارده خواهد شد .

دیگر بس است دوران جدایی و تفرقه روزهای سیاه و ننگین کنونی باید به پایان رسد ملت بزرگ و جاوید ما زندگی شایسته خود را می خواهد .

ایران تجزیه شده ، ایران گرسنه ولخت باید جای خود را به ایران متحد ، ایران آباد و بی نیاز بسپارد .

لازم است همه ما ایرانیان به این حقیقت آشنا شویم که تأمین زندگی شرافتمندانه جز در پناه قدرت و نیروی شگرف ملی میسر نیست اتحاد و یگانگی ملت ایران می تواند چنین نیروی ملی را تجهیز کند پس ضروری است که قدرتهای متشتت ملت ایران را گرد آوریم .

همه باهم به گرد یک پرچم واحد حلقه زنیم تا با توانایی و نیرومندی به سوی آرمانهای ملت خود گام برداریم.

امروز میلیونها فرزند ایران بزرگ محکومند که مرگ و نیستی را استقبال کنند میلیونها زن و مرد ایرانی فدای امیال و هوسهای دول طماع و استعمار طلب اروپایی می شوند .

میلیونها کودکان ما به خاطر ارضای هوسهای گروهی غارتگر و دسیسه باز در سینه خاک ایران جای میگیرند .

حق زندگی... حق اظهار حیات ، حق تمتع از مواهب طبیعی سرزمین ما را از ملت ما سلب کرده اند ایرانی بر روی سرزمین زرخیز و پر ثروت خود لخت و گرسنه فجیع ترین مرگها را استقبال میکند نیروی بازو و قدرت تفکر و کار زنان و مردان ما به بیگاری مشتی غیر ایرانی در آمده است .

شلاق ظلم و جنایت به دست ظالمین و قهاران بیگانه پرست در آسمان ایران یکصدو پنجاه سال است که میگردد ، و بر گرده مجروح میلیونها ایرانی اسیر کوبیده می شود .

مردان نیرومندی که سروری و عظمت داشتند به زیر این تازیانه به گرده های مجروح خود برای به پا ساختن کاخ یغما گری بیگانه بار میکشند زنان شرافتمند ما ملعبه هرزه گری های اقوامی می گردند که از انسانیت و اصول اخلاقی و زندگی طبیعی کوچکترین بویی نبرده اند در سر تا سر این سرزمین وسیع روزی هزاران هزار مردمان آرمانخواه به نامهای گوناگون به قتلگاه فرستاده می شوند .

آتش جنگهای داخلی نفاق و خویشتن کشی را در گوشه و کنار دامن زده اند

گرسنگی ، فقر ، پریشانی ، ضعف و تجزیه ، زبونی واسارت - اینها مظاهر زیست ننگینی است که به ملت ایران تحمیل نموده اند .

هم میهنان

خواست و تقاضای ما این است که نمیخواهیم از این پس ملت ایران شاهد این فجایع و مرگ تدریجی خود باشد .

ما میگوییم باید ملت ایران حق آزاد زیستن متحد زندگی کردن و تأمین افتخارات را داشته باشند .
این تقاضا هرگز ادعای بی پا و یا التجاء و التماس مذبحانه نیست این تقاضا خواست ایرانی و نیاز اجتناب ناپذیر تاریخ ایران است .

راه ملت ایران این است که اگر غاصبین و دول ظالم نخواستند که تقاضای ما را بر آورده کنند
نخواستند که حقوق ما را محترم بشمارند ما هم جز برابر تاریخ و ملت خود در قبال دیگری وظیفه ای نداریم .

مبارزه و قدرت ملت ما تقاضای خود را بر آورده خواهد ساخت .

اکنون ما فریاد خود را برداشتیم مکتب شجاع و با شهامت ما پرچم پر افتخار این رستاخیز ملی را در دست گرفت .

راهی که تاریخ گذشته - زندگی حال و نیاز آینده ملت ایران به ما نشان داده است طی می کنیم .
هدفهای عالی و آرمانهای ملی را با کمال شهامت مطرح میکنیم به کمک تاریخ و طبیعت برای تأمین وحدت ملت ایران مبارزه را ادامه می دهیم .

هیچ استدلال و منطقی نمی تواند ما را از طلب حقوق غصب شده ملت ایران باز دارد .

جنگ با تمام پلیدیها ، جبهه های مخالف و دشمنان ایران را ادامه می دهیم دشمنان ملت خود را با صدای بلند می شناسیم .

اندیشه های پلید و تلاشهای منحرف سیاسی را به یکجا میگوییم رشته های نفاق و جدایی را از بیخ و بن بر میکنیم .

محو فقر و گرسنگی ، تفرقه و پی خانمانی ، غارتگری و چپاول و آنچه را که مظاهر سیه روزی و انحراف زندگی ملت ایران است هدف های مبارزه مقدس خود میدانیم .

ایرانی

باید برسد روزی که در دامان ایران بزرگ ملتی سعادت‌مند و بی نیاز زندگی کند در ایران فردا خانواده های پریش و بی چیز اطفال معصوم لخت و گرسنه زنان سرگردان و بی خانمان مردان بیکاره و مجرد سیه روزی و خیانت ضعف و ناتوانی نباید دیده شود .

ملتی نیرومند ملتی واحد در سرزمین پر ثروت خود با شادی کار خواهد کرد .

خانواده های سعادت‌مند ایرانی ، در سرزمینی که مال آنهاست با افتخار زندگی میکنند سینه ستبر مردان نیرومند کانون پر ارزش ترین آرزوهای ملی آغوش گرم مادران جایگاه پرورش فرزندان دلیر و برومند خانواده های بی نیاز و آرمانخواه سنگرهای تسخیر ناپذیر سرافرازی ایران اینها تظاهر زیست سرافراز فردای پر افتخار ما است .

اکنون این نیروهای بیدار و دلیر کوششهای به جا و انحراف ناپذیر نهضت ملت پرستانه ما به سمت آرمان مقدس خود به پیش میروند تمام شما مردم ایران زمین همه شما زنان و مردان دختران و پسران ایرانی را ندا می دهیم که در این راه هم آهنگ شوید راهی که به سوی آرمان ملت کشیده می شود آرمانی که بر پرچمهای بر افراشته صفوف جوانان ایران نقش بسته است آرمانی که ما میگوییم و شما میگویید راهی که ما می پوییم و شما می پوید این است آنچه که ما میگوییم و آنچه شما می خواهید :

فلات ایران به زیر یک پرچم

پاینده ایران

پایان - آبان

دو هزار و چهارصد و نود سال میگذرد . از روزی که بابل بدست کورش کبیر رهایی یافت . از روزی که قدرت ما تمدن انسانی و درفش فرهنگ ملی ما بظلم و تیرگی پایان بخشید . از روزی که درخشانترین ، پرافتخارترین و عزیزترین یاد بود تاریخ کهن ملت ما است .

.....

نباید که آنهمه قدرت و نیرو در بند بماند و آنهمه عظمت و جلال ایران ما نابود گردد .
جهان به ایرانی سرافراز و نیرومند نیاز دارد .
ملت ما باز باید در قبال تاریخ نقش خود را انجام دهد .

تاریخ انتشار : فروردین ۱۳۳۰ شمسی

۲۴۹۰ هخامنشی

ویرایش دوباره و آماده سازی برای اینترنت :

مزدک ایران پرست - آبان ۷۰۳۰ آریایی میترایی برابر با ۱۳۸۷ خورشیدی



پاینده ایران

تربون آزاد پان ایرانیست درخوزستان

تارنما: www.paniran.blogfa.blogfa.com

رایانامه: paniranist.khouzestan@gmail.com